



دکتر علی قائمی

اصلاح و بازنویسی یک گفتار
دراحنمن ملی اولیاء و مربیان ایران

معلم یا مربی است که ممکن است شامل فرد یا همه افرادی باشد که بنحوی با کودک در ارتباطند .

اما در مورد فرد مورد تربیت یا موضوع تربیت ضروری است که نخست تعریفی از او بعمل آید که بدانیم او کیست و چیست ؟ تعاریف درباره انسان بیک گونه نیست . برخی از عالمان انسان را از دید مادی دیدند و گروهی تنها از جنبه معنوی و برخی هم او را از دو دید مادی و معنوی مورد بررسی و تعریف قرار داده اند .

مادیون انسان را حیوانی عالی میدانند ، عالیتر از سگ و میمون و شپازره . نظرات عده ای از دانشمندان گذشته و حال در همین زمینه دور میزند . مثل داروین ، اسپنسر ، سن سیمون و حتی ارسطو . اینان در تعریف انسان میگویند : او حیوانی ناطق است ، حیوانی ضاحک است ، پدیده‌های با همه ابعاد مادی و مرکب از

طرحی که عرضه میشود بحقیقت نمایانگر همه ابعاد تربیت اسلامی است و معمولا درباره هر بعدی باید تحقیق و بررسی بعمل آید .

اما نخست تعریفی موجز و مختصر از تربیت عرضه کنیم و همه مسائل قابل بحث را در اجزاء و کلمات این تعریف ارائه نمائیم .

در تعریف تربیت میتوان گفت که آن عبارتست از : ایجاد تغییرات مطلوب .
و قتیکه بحث از ایجاد بنیان می‌آید از دو فرد باید یاد کنیم :

۱- فردی که تغییرات مطلوب درباره او اعمال میشود و آن فرد شاگرد ، کودک یا یک بزرگسال است درباره این فرد باید تحقیق شود که او کیست ؟ آیا قابل تربیت است یا نه ؟ .

۲- فردی که تربیت توسط او اعمال میشود ، عامدا یا ناخودآگاه . و آن فرد

عناصر موجود در کره زمین است و ...
تعریف دیگری از انسان موجود است که در آن آدمی را موجودی مرکب از ماده و معنی میدانند و او را متعالی معرفی نمایند . منظور از متعالی بودن ، داشتن امکان برای سیر تکاملی ، اوج گرفتن ، بالا رفتن و علو پیدا کردن است . پیداست که اگر این زمینه تعالی را از او بگیرند و یا خود او را از این زمینه را در خویش نادیده بگیرد نه تنیا او حتی حیوانی نیست بلکه پست تر از حیوان خواهد شد . و قرآن با اشاره به این قسمت است که مفرماید

اولئک، کالانعام بل هم اضل (آنان به مثل چهارپایانند بلکه پست تر) . . .

مساله دیگر درباره فرد مورد تربیت این است که آیا او تربیت پذیر است یا نه؟ آیا تلاش مری در ایجاد تغییرات مطلوب در او موثر میباشد یا نه؟ آیا معلم میتواند به تحقق اهداف خود درباره تربیت فرد دست یابد یا نه؟ ... در پاسخ به سئوالات فوق جمعا سه نظر را عرضه میداریم:

۱- عده ای میگویند آری . انسان موجودی است صد درصد تغییر پذیر . هرگونه تغییری را که بخواهیم میتوانیم درباره او اعمال کنیم . روانشناسان رفتاری و در راس آنها ویلیام جیمس میگوید : کودک را بدست من بسپارید ، هر شخصیتی

را که بخواهید برای شما میسازم . اگر بخواهید او را یک کشیش و یا یک دزد ماهر برانسان می‌پرورانم .

در بررسی این نظر باید بگوئیم که آن از لحاظ علمی ضعیف است از آن بابت که بحارت تربیتی نشان میدهند مری میتواند همه افراد را بهر کجا که بخواهد برساند زیرا بسیاری از افراد وقتی که بدنیا میآیند ، بهر علت و دلیل که باشد ، زمینه‌های لازم را برای پرورده شدن ، تصاحب یک شغل ، هنر ، و یا رسیدن به



یک هدف را ندارند . برآن گونه که اسلام متعرض آن است و براساس آنچه که علوم روز تأیید میکنند افراد از لحاظ ذخایر ذهنی با درجات هوشی متفاوتی دنیا میآیند ، برخی با درجه هوشی ۵۰ و برخی با ۱۵۰ . بدیهی است آنکس که در درجه هوشی پائینی باشد هرگز نخواهد توانست فی المثل پزشک حاذقی شود یا فرمانده خوبی در ارتش باشد .

بررسیهای علمی نشان میدهند که اگر مربیان همه وقت و تلاش خود را مصروف این امر کنند که فرد کودنی را نیزهوش سازند ممکن نخواهد شد . آنکس که براساس وراثت نا رسائیهای هوشی دارد هرگز نابغه نمیشود و نمیتواند مشاغل حساس و پستهای چون تشخیص سریع فرماندهی ، نقشه کشی جنگی را عهده دار گردد . برای رسیدن به چنین مشاغلی درجه هوشی ۱۳۰ - ۱۴۰ لازم است که آن در اختیار مربی نیست . بدین سان این دعوی که طفل را بدست من بسپارید ، تا بهر گونه که خواستید تربیت کنم و بعمل آورم دعوی درستی نیست و براین اساس امکان ایجاد تغییرات مطلوب با میزان ۱۰۰٪ وجود ندارد .

۲- نظر دوم درباره تربیت پذیری انسان این است که میگویند او موجودی قابل تغییر نیست . (دترمینیست ها یا جبر

گرایان) میگویند هر انسانی دنیا میآید درحالیکه سر نوشتش از قبل تعیین شده و برپیشانی او نوشته است . تلاش مربیان نمیتواند در او تغییر مطلوب ایجاد کند و او را بنحوای که مورد نظر است بسازد . عدهای از مربیان ، و حتی صاحب نظرانی از طرفداران برخی از مذاهب اسلامی چنین عقیده‌ای را دارند و حتی قائلند که عده‌ای نا اهل دنیا میآیند و تربیت نا اهل را چون گردهان بر گنبد است . و یا میگویند عاقبت گرگ زاده گرگ شود . (البته باید یادآور شویم که دو مفهوم اخیر از نظر علمی بگونه‌ای دیگر قابل توجیهند با تکیه باین نکته که ما انتظار نداریم یک عالم دینی ، ادبی ، فقهی و .. در همه مسائل صاحب نظر باشد) .

در بررسی این نظر باید بگوئیم که با چنین اعلام نظری قطعی نه علم موافقت دارد و نه مذهب . اما مذاهب این طرز فکر را نمی‌پذیرند از آن بابت که اصل ارسال رسل بر مبنای تربیت پذیری مردم است . اگر بنا بود مردم هیچگونه تغییر و تحولی را پذیرا نمیشدند دیگر فرستادن پیامبران ، امر به اجرای تکالیف ، امر و نهی‌های اخلاقی ، بهشت و دوزخ ، ارسال کتب ، تهدیدها و تشویق ها چه معنائی داشت ؟ اما علوم این نظر را با چنان قاطعیت

نی‌پذیرند از آن بابت که عملاً بسیاری از مربیان را در بسیاری از مسائل موفق می‌بینند. در سایه برنامه ریزی‌ها و آموزش‌ها و پرورش‌ها حتی قادر شده‌اند بسیاری از نارسائیهای وراثتی را از میان بردارند. دانشجویی در دانشگاه که دست‌هایش فلج است بصورتی تحت تربیت قرار گرفته که قلم را لای انگشتان پایش قرار میدهد و چیز مینویسد و الحق زیبا هم مینویسد. می‌خواهیم بگوئیم که تربیت میتواند تا حدودی جهان را برافزارد.

۳- نظر سوم از آن اسلام است که در حقیقت نظر حد واسطی میباشد. بر اساس این طرز فکر کودک فردی تربیت پذیر است ولی نه بالجملة، بلکه فی‌الجملة. خواسته‌های مربی درباره او اعمال میشود ولی اینکه آیا صد درصد چنین خواسته‌ها تحقق پذیرند یا نه جای بحث خواهد بود. مربی میتواند در زمینه‌های موجود، در حدود امکانات، مقتضیات و شرایط گوناگون و متفاوت درباره طفل اعمال نظر کند.

گفتیم که از کلمه ایجاد در تعریف تربیت باید از دو فرد یاد کرد! یکی کودک، یا شاگرد که به برخی از ابعاد بحث آن توجه شد و دیگری مربی که موحد تغییرات مطلوبست.

مربی تربیت میکند و غرض ما از تربیت دو مفهوم آموزش و پرورش است. منظور ما

از آموزش القاء مسائل و یاد دادن کار و عمل پدیده‌هایی است که در دور و بر کودک وجود دارند. و غرض ما از پرورش ایجاد دگرگونی در درون کودک و البته گاهی هم جنبه‌های حسامتی است.

اینکه مربی به مفهوم عام خود که آثار مثبت یا منفی در کودک میگذارد چه کسانی میتوانند باشند عرض میکنیم:

در صدر این گروه مادر قرار دارد که بر اساس محاسبه‌ای میتوان اهمیت نقش او را در برابر پدر لاقط ۷ برابر و شاید هم بیشتر دانست. بهر میزانی که مادر در تربیت کودک موثر باشد پدر قریب یک‌هفتم همان تاثیر را خواهد داشت.

بعد از پدر و مادر باید اعضای دیگر خانواده چون برادر و خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله، حتی نوکر و مستخدم خانه را نام ببریم. نقش این دسته بخصوص از زمانی مهم خواهد شد که آنان نقش پدری یا مادری را درباره کودک ایفاء کنند.

سپس از گروه همسالان نام میبریم. منظور ما از همسالان گروهی هستند که با کودک حرکه اجتماعی را تشکیل میدهند. غرض ما از این گروه تنها همسالان و یا همکلاسی‌های کودک نیستند، بلکه کسانی میباشند که هم صحبت، همبازی و همراز کودکند. طفل با آنها بازی میکند، به

روش تربیت اسلامی نوجوان در کانون خانواده

دکتر محمد غفرانی

همانگونه که در مقال گذشته یادآور شدیم حسن روابط میان دو همسر که سنگ زیربنای روابط میان افراد آن خانواده را تشکیل میدهد در تربیت نوجوان نقشی مهم و سازنده دارد بهمین جهت اسلام در امر همسرگزینی و تشکیل کانون زندگی مشترک دستورات اکیدی داده است از آنجمله حدیث مروی از رسول خدا است که فرمود: " ما استفاد مومن بعد تقوی اله - عزوجل خیرا له من زوجه صالحه ان امرها اطاعته و ان نظر الیهها سرته وان اقسام علیها ابرته وان غاب عنها حفظته فی نفسها وماله " یعنی برای شخص مومن پس از پارسائی و پرهیزکاری نسبت به ذات احدیت خیر و بهره ای بهتر از همسر نیکوکاری نیست که دستورش را اجابت کند و چون برخسارش بنگرد او را بوجد آورد و هرگاه به پاکی و عفت وی سوگند یاد کند او را مبری و رو سفید گرداند و اگر از وی دور شد بحفظ عرض و مالش بپردازد . باری





اسلام تنها به مساله تشکیل کانون زندگی مشترک بسنده نکرده بلکه همچنان در جهت تقویت روابط زناشویی دستورات سودمندی داده که رعایت آنها در تأمین خوشبختی و سعادت خانواده نقش مهمی را ایفا مینماید و در این زمینه احادیث بسیاری از پیامبر گرامی و ائمه طاهرین روایت شده است و نیز کتابهای ارزنده‌ای در این باب به دوزبان فارسی و عربی برشته تحریر در آمده که مطالعه آنها خواننده را بیش از پیش با اصول و مبانی خانواده از دیدگاه اسلام آشنا میسازد (۱).

همانگونه که میدانیم اسلام برای حل مشکلات خانواده روشهای سازنده‌ای را به زن و شوهر و یا پدر و مادر توصیه مینماید که هدف غائی و نهائی از این دستورات حفظ محیط خانواده از هرگونه آلودگی و انحراف اخلاقی و ایجاد روح الفت و دوستی میان افراد یک خانواده میباشد تا فرزندان در سایه این مهر و محبت زندگی آرام و بی دغدغه را بگذرانند و بالمآل افرادی شایسته و نیکوکار بار آیند. و چون فرزندان پا به آستانه بلوغ میگذارند اسلام لزوم فرمانبری از پدر و مادر را پس از مرحله اطاعت فرمان یزدان بآنان گوشزد و تأکید مینماید تا این گلهای شکفته در بوستان انس و و داد دریاوند که برای پرورش آنها باغبان چه رنجها که تحمل نکرده است و

چه محرومیتها که بر خود هموار نگردانیده، اینجا است که ایزد متعال در مقام حقیق-شناسی فرزند از زحمات پدر و مادر خطاب به پیغمبرش میفرماید: "و قضي ربك، الا تعبدوا الا اياه وبالوالدين احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا نقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریمًا و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه، و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا" (۲) فرمان خدایت چنین رفته است که جز او کسی را میرستید و به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید و چون یکی از آندو یا هر دو به کهولت سن رسیدند و تو در خدمت آنان بودی هرگز برآنان

چهره در هم مکش و آنان را از خود مران و میازار و با آنان سخن بآداب گوی و بال فروتنی و کوچکی را در زیر پایشان بگستران و بگو : پرورگار! آنان را غریق رحمت فرما که در خردی تربیت مرا عهده دار بودند ، حضرت ختمی مرتبت میفرماید : " الا انبئکم باکبرالکبائر ، الا انبئکم باکبر الکبائر ، الا انبئکم باکبر الکبائر ؟ قلنا : بلی یا رسول اله ، فقال : الاشراک باله و عقوق الوالدین . حضرت سه بار بعنوان اهمیت موضوع خطاب به صحابه میفرماید آیا میخواهید که شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نمایم ، صحابه عرض کردند آری یا رسول اله کدام است آن گناه ؟ فرمود شرک بخدا و عاق والدین . (۳)

و نیز در جای دیگر میفرماید : " کل الذنوب یوخر الله ما یشاء الاعقوق الوالدین " . خداوند کبیر همه گناهان را به اراده و مشیت خود بتاخیر میاندازد مگر کبیر عاق والدین را . و همچنین رسول گرامی (ص) در جهت تحکیم بخشیدن به روابط میان افراد خانواده و رعایت هر چه بیشتر حق قرابت و خویشاوندی مسلمانان را به ایجاد محیط حسن تفاهم در زندگی توصیه بسیار فرموده و رعایت حقوق پدر و مادر و خواهر و برادر و بستگان و خویشاوندان صلبی را در درجه نخست وظیفه یک فرد مسلمان متعهد قرار داده است و باز مشاهده مینمائیم که اسلام در همین رابطه به مساله



میراث و تعیین افراد ذینفع از طبقه وراثت و درجه بندی آنها توجه خاص نشان داده است و طبقات متعدد ارث برندگان که نظیر آنرا نه در عصر جاهلی و نه در کشورهای اروپائی نمی یابیم خود نشانه بارزی از تقویت روابط میان افراد خانواده میباشد چه بی شک شرکت دادن افراد خانواده در ترکه میت که جنبه مادی دارد و در بهبود وضع زندگی آنان نقش موثری خواهد داشت میتواند پیوندهای خانوادگی را بیش از پیش مستحکم گرداند ، اسلام تنها به شرکت دادن افراد خانواده در ارث بردن و منظور کردن آنان در ارتباط مادی با یکدیگر که حق الارث نمونه روشن آن است اکتفا و بسنده ننموده بلکه سایر افراد خانواده را که از حیث قرابت و خویشاوندی هر چند در جدول طبقات وراثت قرار نمیگیرند و سهم الارثی نمیرند معذالک از برخورداری مادی نسبت به ترکه میت محروم نکرده و قرآن درباره آنان چنین میفرماید : " و اذا حضر المینه اولوالقربی والیتامی و المساکین فارزقوهم منه و قولوا لهم قولاً معروفاً " (سوره النساء آیه ۸) چون کلیه افراد خانواده و بستگان دور و نزدیک و افراد بی سرپرست و یتیم تهیدست این خانواده در مراسم تقسیم ترکه و تعیین سهم الارث شرکت جستند به آنان که سهمی نمیرند مقداری کمک کنید و حیثیت و آبروی آنان را رعایت نمائید

و آنگونه که شایسته است با آنان برخورد کنید ، بدین ترتیب ملاحظه میکنید که اسلام علاوه بر مشارکت دادن افراد خانواده و نزدیکان میت در سهم الارث حتی آن افرادی هم که با بودن طبقه وراث از ارث بردن محروم هستند و همچنین یتیمان و درویشان و یتیمیان و فقرائی که بنحوی با این خانواده ارتباط و خویشاوندی دارند در مورد بهره برداری و استفاده مادی از ترکه میت فراموش نشده اند و به بقیه وراث اکیداً سفارش شده است که به اینگونه از افراد خانواده نیز تبرعا و با احترام گذاردن به شخصیت آنان مقداری از ماترک میت را بحساب آنان منظور نمائید یا بعبارت دیگر از سهم خود نیز چیزی هم باین دسته از افراد فامیل بدهید و وضع آنان را از نظر زندگی بهبود بخشید و نکته جالب آنکه اسلام با قائل شدن حقی برای یتیم و مسکین در میراث فقط جنبه مادی محض ندارد بلکه بصورت یک وظیفه شرعی والهی نیز تلقی میگردد که از باب شکر و سپاس نسبت بخالق و رازق متعال شایسته است که دست کمک و تعاون بسوی سایر خویشاوندان دراز کند و از آنچه بدو روزی شده است آنان را نیز نصیبی بدهد و حتی مساله نفقه و تکفل زندگی همسر و وظیفه نگهداری از اولاد و فراهم آوردن وسائل زندگی آنان همه و همه تنها یک چهره مادی نداشته بلکه بعنوان یک دستور



آسمانی منظور نظر شارع مقدس اسلام است تا از این راه هر گونه احتمال بروز اختلاف و گسستن شیرازه کانون خانواده را مسدود نماید و سرپرست خانواده را بر افراد خانواده منتی نباشد تا روح محبت و وداد و یگانگی و صمیمیت بر فضای آشیانه مقدس زندگی سایه افکند و حرمت و احترام و حیثیت همه افراد خانواده پدر و مادر و فرزندان و دیگران از هر جهت محفوظ و مصون ماند از اینجا است که میبینیم اسلام تا چه پایه به استواری کانون خانواده و سعادت و کامیابی و خوشبختی افراد آن اهمیت میدهد و سعادت خانواده را زیربنای سعادت جامعه معرفی مینماید و مادامیکه مسلمانان به تعلیمات ارزنده اسلام در زمینه تقویت ارکان خانواده علاقه و دلبستگی نشان بدهند کانونهای خانواده اسلامی از خطر هرگونه عامل فساد و تباهی بدور خواهد ماند و بحمدالله هنوز کماکان این توجه و علاقه بحفظ سنتهای خانوادگی بچشم میخورد و تا حدی روابط میان افراد یک خانواده مسلمان امیدوار کننده است نه آنگونه که در خانواده های غربی و همچنین غرب زدگان دیده میشود که بکلی با هرگونه علائق و روابط خانوادگی و خویشاوندی بیگانه هستند و این ضعف روحی در تفکیک از هم پاشیدگی جوامع غربی کاملا مشهود است که چه نتایج پوی آمدهای زیان بار اخلاقی خواهد داشت و متأسفانه در یک قرن اخیر مظاهر زندگی غربی آنهم پوشالی و

فریبنده چون طوفانی در فضای مشرق زمین
 وزیدن گرفته و بسیاری از سنتهای ارزنده
 ملی و مذهبی ما را دستخوش نابودی ساخته
 است بهمین جهت بر ما لازم است که بار
 دیگر بخود آئیم و ارزشهای معنوی موروثی
 خود را مورد بررسی قرار دهیم و بر
 ارزشهای تو خالی خط بطلان بکشیم تا
 بتوانیم موقعیت خود را آنگونه که شایسته
 یک ملت زنده و با فرهنگ است در پهنه
 گیتی میان سایر ملل جهان باز یابیم آری
 نشر فضائل اخلاقی میان افراد خانواده‌ها
 خود ضامن بقا و دوام زندگی آنها است .
 اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

قومی که گشت فاقه اخلاق مردنی است
 اسلام همانگونه که اشاره نمودیم با
 دستورات عالییه خود در زمینه تربیت
 سعادت مردم را در هر دو جهان تضمین و
 تأمین نموده است و حتی در مورد همسریابی
 و ازدواج در اسلام روی مسائلی تکیه و
 پافشاری شده است که امروزه از پدیده‌های
 علوم تجربی بشمار می‌آید ، اسلام توصیه
 مینماید که حتی المقدور همسر خود را از
 میان خویشاوندان صلبی بسیار نزدیک بر
 نگزینید چه این نوع زناشوئی غالباً از نظر
 تولید نسل شایسته نیست و چه بسا که
 بحکم فعل و انفعالات ناشی از نظام ژنتیک
 فرزندان سالم و تندرست و رشید نخواهند
 داشت ، رسول گرامی میفرماید : " اغتربوا

لا تزوا " (این حدیث متفق علیه عامه
 و خاصه است و حتی در فرهنگنامه‌های
 عربی زیر ماده " ازوی " بعنوان ضرب -
 المثل آمده است که نمایانگر شهرت آن
 میباشد) یعنی همسر خود را از میمان
 عموزادگان بر نگزینید و با دختران غیر
 صلبی خود ازدواج کنید ، در چنین شرایط
 دقیق همراه با روح ایمان و فضیلت نخستین
 سنگ زیر بنای کانون خانواده گذارده
 میشود که سعادت و نیکبختی را برای دو
 همسر بوجود می‌آورد و آن تربیت و رشد
 فرزندان است در دامان عصمت و پاکی
 محیط آشیانه زندگی مشترک آنان چه
 سیرت نیکو تجلی بخش آثار و علائق
 خجسته زندگی خانوادگی است که در بر تو
 فضائل اخلاقی فرزندان چون گلهای
 شکوفان و معطر در بوستان مهر و محبت پدر
 و مادر رشد و نما مینمایند بقول عارف
 گر طهارت نبود کعبه و بنخانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
 جامعه ای که از فضائل انسانی بدور ماند
 فرجامی ناگوار در انتظار آن خواهد بود ،
 پس بر ما پدران و مادران
 بعنوان یک رسالت آسمانی و انسانی لازم
 است که در کم و کیف مسائل تربیتی چه در
 محیط خانه - مدرسه اول - و چه در محیط
 مدرسه مذاقه و تجدید نظر بعمل آوریم و از
 هرگونه جمودنگری و شتاب زدگی و یا

دنباله روی و تقلید کورکورانه که اصولاً با روش تعلیم و تربیت اسلامی منافات دارد برهیز نمائیم و هیچگاه در اراده خود ضعف و سستی راه ندهیم و عینک احساس حقارت و کمبودی را از دیده دل برداریم و با بینش و درایت کارنامه زندگی فرهنگی خود را که پایه همه تحولات بنیادی در یک جامعه انقلابی محسوب میگردد ورق زده و روی کمبودها و نارسائیهها و ناسایستها انگشت بگذاریم و در صدد رفع آنها برآئیم نخستین گام سازنده در این راه چاره‌جویی مشکلات فرزندان و نوجوانان این آب و خاک است که انشاء اله بدست افراد علاقمند و متعهد و کاردان صورت تحقق خواهد پذیرفت و دور نمائی از آینده درخشان جامعه انقلابی بدست خواهد داد .

استقلال و آزادی اندیشه بر مبنای عقل و اصول اسلامی و انسانی سرآغاز تحول شگرف در زمینه فرهنگ یک امت بپا خاسته خواهد بود چه آنگونه که تاریخ نشان داده است و همه رسالات آسمانی بزاین حقیقت تأکید نموده هیچ تحول بنیادی بدون دگرگونی در نهادهای فرهنگی مردم یک جامعه صورت نمی‌پذیرد و شاید بهمین لحاظ است که اسلام به نظام خانواده و تربیت صحیح فرزندان و نوجوان اینقدر پافشاری میکند ، رسول گرامی میفرماید : "الزمو اولادکم واحسنوا ادبهم" . یعنی با فرزندانان ملازمت و مصاحبت نمائید ، و

آنانرا به نیکوترین وجه تربیت کنید . و از امام صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود : " دع ابنک یلعب سبع سنین و یودب سبع سنین و الزمه نفسک سبع سنین " یعنی فرزند خود را در هفت ساله اول یمه کن و آزاد بگذار تا بمیل و غریزه خود ببازی نشیند و در هفت ساله دوم او را با آئین و روشهای سودمند پرورش ده و در هفت ساله سوم مرحله بحرانی نوجوان - مصاحبت و ملازمتش را برگزین .

امام صادق در این حدیث لزوم احترام گذاردن به نوجوان را به پدران و مادران گوشزد مینماید چه از آغاز پانزده سالگی که آغاز مرحله نوجوانی است رفتار و کردار پدر و مادر و نحوه برخورد آنان با وی اثری بسیار عمیق در ساختن شخصیت او خواهد داشت زیرا نوجوانی که در کانون خانواده احساس موجودیت مینماید و بالمآل از یک آرامش روحی برخوردار است بحکم غریزه حب ذات و خویشتن خواهی میکوشد که احترام و تکریم پدر و مادر و سایر افراد خانواده را نسبت بخود روز بروز افزایش دهد و چنین حالتی زمینه را برای درک و کسب اخلاق پسندیده فراهم میسازد که بصورت انفعالات درونی در رفتار و کردارش نمایان میگردد و به اصطلاح نخستین مراحل سازندگی توأم با روح اعتماد بنفس آغاز بقیه در صفحه ۳۶

اعتیاد

در نوجوانان چرا؟

ناحدی ارضا کند در جستجو میبایند . که ما در اینجا بطور خیلی مختصر سعی بر آن داریم تا بتوانیم به تعدادی هر چند کم از این نوع سنوالات و خدمتی هر چند نا چیز که همانا شناسائی علت یا علت‌های بوجود آمدن این نوع معضلات و مشکلات میباشد در حـدد توانائیمان بدانها بپردازیم و پاسخی‌راکه درخور سنوالات فوق است هر چند ناقص به نظر شما عزیزان برسانیم

در ابتدا گزارش یکی از خبرنگاران روزنامه کیهان را که خود از نزدیک با این

اعتیاد چیست؟ چرا یک فرد معتاد میشود ؟ چگونه یک نفر معتاد میشود ؟ فرهنگ و سنت‌های مرسوم در یک جامعه ناچه اندازه در توسعه و ترویج یا جلوگیری و دفع آن موثر است ؟ چرا بعد از انقلاب به تعداد معتادین بطور وحشتناکی افزوده شده راه‌های جلوگیری آن کدام است ؟ و آیا این بلای خانمانسوز حتی قابل درمان میباشد و یا خیر ؟ . اینها گوشه‌ای از هزاران سنوالی است که هر روز و هر لحظه در ذهن هریک از افراد این مملکت تداعی میشود و بدنبال پاسخ مناسبی که بتواند آنها را

معنادان ، این قربانیان تمدن غرب این تکفیر شدگان انسان نماهای قرن اتم ، این بردگان همیشه برده استعمارگران خلاصه این گلهای پرپر شده از آفت سری مواد مخدر جهانخواران در تماس بوده را برایتان میآوریم

یکی از مراکز مهم اصلی تجمع معتادین و فروشندگان مواد مخدر خیابان جمشید و کوچه پس کوچه های فرعی آنست خیابان خاکی (قوام دفتر) در تمام مدت شبانه روز مملو از جمعیت معتادی است که مشغول کشیدن هروئین و یا خرید و فروش آن هستند . اینجا را میتوان توفگگاه زندگی و ایستگاه مرگ نامید . اینجا مسلخ غرور و آبروی آدمی است اصلا اینجا قبرستان زنده هاست پیرو جوان در آتش اعتیاد شعله ور هستند زنده زنده و جزغاله میشوند هر چه هست و نیست و هر چه دارند و ندارند در غبار دود محو شده است هر کدام در دل توده ای از آتش و کینه دارند خود گمشده اند و گمشده ای دارند لب کم باز میکنند صدای لرزانشان خیر از فاجعه میدهد در هر گوشه ای چند نفری با سرهای فرو افتاده در هم می لولند و درد می کشند اینها قربانیان سوداگران مرک هستند و تعدادی شان بی خیال از همه چیز و همه کس در کنار خیابان به خواب



مرگ فرو رفته اند . اگر بارها زیر دست و پای دیگران بمانند حتی نکانی هم نمایی خورند و گروهی دیگر خمار در حالیکه نمی از بدنش در جوی لجن افتاده چرت میزند و سومی با تمام نیرو قامت خمیده اش را سرپا نگهداشته است . سرو وضع نامرتب بدن لاغر و نحیف دندانهای زرد و صورت سیاه و کثیف مشخصه اکثرشان است . وقتی که خمار هستند تفاوتی نمیکند که چطور و چگونه باشند هر فحش و توهینی را تحمل میکنند و به هر خواری و ذلتی تن میدهند

چرا که در این موقع آنچه مهم است دواست و بس ، ولی هنوز نگاه شرم و حیا در صورت جوانانی که روی خود را از دوربین می دزدیدند دیده میشود . آنها هنوز به بی تفاوتی و بی شخصیتی و بی عاری کامل نرسیده اند . فرصت نجات برایشان بیش از دیگران باقی است مهم آنست که همه شان میدانند در چه منجلابی افتاده اند . آنها راه سراسیمه سقوط را مرحله به مرحله طی کرده اند و برای همین است که دستشان برای گرفتن دستهای یاری و کمک آماده است و بعضی شان با آنکه میدانند دوباره گرفتار اعتیاد خواهند شد ولی عاجزانه برای رهایی کمک میطلبند . اغلبشان بین ۱۸ تا ۴۰ سال دارند پس از مقدمه فوق حال مادراینجا تحلیلی داریم بر تعدادی از معضلات و مشکلات موجود در جامعه که بر اثر اعتیاد بوجود آمده است اعتیاد و مبارزه با آن از کل سیستم یک جامعه جدا نیست و باید بعنوان یک عارضه اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد و هیچ مبارزه ای علیه عارضه ای موفق نخواهد شد مگر آنکه ریشه های آن شناخته و خشک شود . بنابراین به گونه ای انتزاعی با مساله اعتیاد برخورد کردن نمیتواند مساله ای را بطور جدی حل کند .

اما این هرگز نباید بعنوان توجیه بی عملی وعدم پیگیری وبی توجهی به طرحهای ضربتی مبارزه با اعتیاد تلقی شود . مساله اعتیاد و ریشه های آنرا باید در ۵۰ سال غلبه استعمار برکشور جستجو نمود . برنامه های اولیه ودقیق استعمار همین مساله معتاد کردن افراد کشور تحت سلطه خود میباشد همچنانکه در تاریخ اخیر داریم که وقتی استعمار وارد کشورهایی مثل چین هندوستان - ایران و دیگر کشورها شده است یکی از کارهایی که انجام داده معتاد کردن افراد جامعه به مواد مخدر است تریاک رامجانا در اختیار مردم تنگدست این نوع کشورها قرار میداده سپس سوخته آنرا با قیمتی گزاف خریداری مینموده است . خوب در نگاه اول ، چه کاری راحتتر - سودمندتر از این کار میباشد که یک فرد هم در ظاهر لذت ببرد و خوشگذرانی بکند ودست آخر پول هم بگیرد . ولی این کار مقدار زیادی طول نخواهد کشید زیرا بمحض اینکه استعمارگر توانست با معتاد کردن تعداد زیادی از افراد یک کشور آنها را بی اراده کرده و در زیر سلطه خویش در بیاورد آنگاه نه تنها از راه فروش این مواد بقمیتی بسیار گرانتر از آنچه قبلا سوخته آنرا میخرید به این مجسمه های متحرک مشبع درآمد خوبی

خونی تمیزتر و بدنی آماده تر لذتی بیشتر
را نصیب خود سازند .

۲- افراد فقیر و تهیدست اجتماع که
بیشتر این افراد تنها بازبچه‌ای در دست
آن طبقات ثروتمند و این سوداگران پست و
قاچاقچیان حرفه ای میباشند که بیشتر مورد
استفاده آنها واقع میشوند تا بامعتاد کردن
دوستان و هم‌نوعان خویش صیدی دیگر را
برایشان فراهم آورند .

لذا مهمترین عواملی که باعث
میشوند تا این نوع افراد در دام مزورانه
این خبیثان شیطان صفت قرار گیرند
عبارتند از :

۱- ضعیف بودن ایمان و اخلاق
و اعتقادات مذهبی در این نوع افراد
چه بوضوح می بینیم در جاهائی که
اعتقادات مذهبی افراد شدید تراست
نفوذ این شیاطین نیز کمتر است . حتی
مناطق را میتوان یافت که با وجود آنکه
خود تولید کننده خشخاش هستند ،
معدالک آنقدر مبانی اخلاقی ، مذهبی و
سننی آنها قوی است که هیچگاه مواد مخدر
آنها را تهدید نمیکند . چنانکه بعدا
خواهیم دید بیشتر این نوع افراد
در برخورد با خانواده و اجتماع به معضلات
و مشکلاتی برخورد نموده که این مشکلات
باعث سرخوردگی این افراد از خانواده

بدست آورد بلکه مهم تر اینکه میتواند
برای مدتی طولانی بر این مردم تمام عیار
برده و کشور آنها حکمرانی نموده و ذخائر
مادی و معنوی آنها را به یغما برد و حال اگر
می بینیم که در این مدت ۵۰ سال سلطه
آنها بر این کشور نتوانسته اند آنطور که
باید و شاید پیشرفت شایانی داشته باشند
معلول علتهای بیشماری است که نمونه بارز
آن را میتوان در اعتقادات مذهبی این
ملت جستجو نمود . که ما در جای خود به
آن توجه بیشتری خواهیم کرد .
برای روشن تر شدن مطلب افرادی را که
بمواد مخدر روی می‌آورند در اینجا به دو
طبقه عمده تقسیم بندی میکنیم .

۱- افراد ثروتمند و مرفه اجتماع که
تمام وسایل و امکانات رفاهی را در اختیار
دارند و چون از معنویت کامل انسانی نیز
برخوردار نیستند برای تفنن و سرگرمی و
بطور خلاصه برای خوشگذرانی هرچه بیشتر
و جواب مثبت به هوی و هوس خویش به
مواد مخدر روی می‌آورند و چون همانگونه که
تذکر دادیم از امکانات مادی بالایی نیز
برخوردارند نه تنها از هیچ کمبودی در این
رابطه رنج نمیبرند بلکه هر چند یکبار با
تعویض خون خود در بهترین کلینیک های
خارجی خود را برای لذت بیشتر بردن از
این مواد آماده میکنند . تا این بار بسا

و جامعه خود شده است و برای جبران ویا عصیان بر علیه آن خانواده ویا اجتماع چون تکیه گاه معنوی ندارند به مواد مخدر روی میآورند . خوب حال اگر این نارسائیاها و مشکلات برای افرادی که ایمان و اعتقاد به اخلاق و مبانی مذهبی دارند روی دهد . آنها با تکیه به مکتب و توحید این مشکلات را از پیش پا بر خواهند داشت که نمونه عینی آن را در جامعه بخوبی میتوان مشاهده نمود .

۲- کمبود محبت و عدم درک اینگونه افراد در دوران طفولیت و بخصوص در دوران پیدایش بلوغ از طرف والدین ، مسئولین امور تربیتی و آموزشی و بطور خلاصه عدم اعتماد بین فرد و محیط اطرافش باعث میشود که فرد نامبرده از خانواده و اجتماع فراری شده و برای جبران کمبود محبتهایش بدنبال دوستانی میگردد تا بتواند از دوستی و محبت آنها در جهت ارضای کمبودهایش استفاده نماید و همه چیز از همین جا شروع میشود و در اینجا است که پلیدان که هر لحظه و هر ثانیه تغییر چهره مییابند . اینبار بصورت دوستی در میآیند که اگر بگوئی بمیر برایت میمیرد . و این فرد از همه جا رانده شده را مسحور محبتهای دروغین خویش مینماید و تا جایی که روزی بدستش بگردد سیگار ...

دیگر سیگاری همراه با حشیش و روز سوم هروئین و غیره را قرار میدهد . و همینکه توانست او را بخوبی معتاد نماید نقلاب را از چهره برمیکرد و او را در متجلاب فساد و تباهی رها میسازد . شخصی که تا دیروز با تعارفات من بمیرم و تو بمیری به او هروئین تعارف میکرد اینبار در قبال پرداخت چند سانتیگرم از او صید میخواهد و او نیز بنوبه خود صیادی دیگر میشود تا بتواند از صیاد خویش نوازشی هر چند بقیمت جان افراد بیشماری تمام گردد ببیند . و این بلای خانمانسوز بطور تصاعدی در میان افراد جامعه نفوذ و رخنه مینماید .

۳- غرب زدگی - اضرار غیر طبیعی و خالی از منطقی که جوانان روشنفکر نما و شهر نشین کشورهای در حال رشد و عقب مانده برای مصرف مواد مخدر از خود نشان میدهند بدون تردید از جمله ره آوردهای اسف انگیز و بنیان کنی است که تمدن قشری و نو خالی مغرب زمین برای آنها به ارمغان آورده است . زیرا اعتیاد به مواد مخدر در قالب امروزی خود (اعتیاد گروهی قشر جوان) مبداء صد در صد غربی دارد و مانند بسیاری از نابسامانیهای دیگر اجتماعی از کشورهای صنعتی غرب به کشورهای عقب مانده صادر شده است . باید توجه داشت که گرچه

ریشه اصلی این مشکل از اعتیاد در هر نقطه از جهان و در هر جامعه ای که دیده شود چه جوامع صنعتی و چه جوامع عقب مانده ، بشدت با یکدیگر متفاوتند . بدین معنی که استقبال قشر جوان کشورهای صنعتی غرب از مواد مخدر مبتنی بر هدف معینی یعنی طفیان برعلیه فرهنگ مسلط جامعه آنهاست و بنا براین نوعی مبارزه برعلیه تحقیر ارزش و مقام انسان تلقی میشود . گویانکه این مشکل مبارزه و طفیان نیز خود بدلائل زیادی عیب و بیهوده است . اما در کشورهای عقب مانده و در حال رشد اعتیاد قشر جوان بمقدار زیادی تقلیدی و عاری از هرگونه جنبه اجتماعی است ، زیرا در این قبیل کشورها اعتیاد خود یکی از اجزاء پدیده اجتماعی بزرگتریست که غرب زدگی نام گرفته است .

۴- وجود حکومت‌های وابسته - همانطوریکه در بالا متذکر شدیم این تحفه کثیف هدیه ناجوانمردانه استعمارگران به ملل محروم جهان میباشد . ولی این متجاوزان خود بتنهائی وبدون عوامل داخلیشان نمیتوانند ملتها را بزنجیر استعماری خود پیوند دهند بنابراین یکی از عواملی که باعث رشد و ترویج مواد مخدر در بین جوامع عقب مانده میباشد همانا

همین حکومت‌های وابسته بدانها میباشد که خود نه تنها به وارد کردن این مواد میپردازند بلکه با به وجود آوردن محیط مساعدی در جهت ترویج آن گامهای بسیار مضر برای بدام انداختن نیروی فعال کشور که همان جوانانند بر میدارند . در اینجا بود که میدیدیم شهربانی که مسئول جلوگیری از پخش این مواد میباشد خود یکی از عاملهای بزرگ پخش کننده میشود و زاندارم‌ری که موظف بدام انداختن این قاچاقچیان است خود با آنها همکاری میکرد که نمونه بارز این نوع حکومتها را میتوان در وجود خاندان پلید پهلوی مشاهده نمود .

۵ - وفور مواد مخدر . مسلما هرچه این مواد بیشتر در دسترس افراد بخصوص جوانان یک کشور آنهم کشوری که متأثر از فرهنگ استعماری است باشد امکان ابتلا به این مرض هولناک نیز بیشتر خواهد بود . در این رابطه است که می بینیم در این مدت یکساله بعد از انقلاب که تا حدود زیادی بعلت گرفتاریهای ناشی از انقلاب مسئولین امور از این مسئله بفرنج اجتماعی دور مانده اند شیوع و ترویج مواد مخدر به میزان چشمگیری پیشرفت نموده است تا جائی که سرپرست بسیج ملی اعلام میکند " ما الان بین ۴ تا ۵ میلیون معتاد

داریم و این بخصوص بعد از انقلاب طبق آماري که میدهند نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر به تعداد معتادین اضافه شده است و سرعت هم دارد پیش میرود " خوب مسلم است استعمارگران که خود نذر دهنده این مواد در جهان میباشند و طی این انقلاب ضربات سهمناکی بانان وارد شده است این موقعیت را غنیمت شمرده و از موقعیت حداکثر استفاده را که همانا وارد کردن بیش از اندازه مواد مخدر به کشور است توسط عمال داخلی‌شان مینمایند و کشور نیز که در حال تغییر و تحول است و پس از انقلاب نه شهربانی وجود دارد و نه ژاندارمری و نه هیچ نیروئی پلازگان رسمی منجمی که بتواند از ورود و پخش این مواد جلوگیری نماید . بنابراین براحتی میتوان این دشمن آدمی را بطور خیلی فراوان و ارزان در دسترس مردم قرار داد و چنین است که می بینیم تعداد معتادین بطور وحشتناکی رو به ازدیاد میگذارد .

۶- بیکاری - یکی از عواملی که باعث رشد و ترویج مواد مخدر در بین افراد یک کشور بخصوص جوانان آن میشود مسئله بیکاری است . زیرا همانگونه که در بالا بدان اشاره نمودیم ، علل عمده گرایش به این مواد همانا وقت گذرانی و از خود

بیخود شدن و در خیال غوطه ور شدن این گونه افراد میباشد و اینها همه زائیده بیکاری است . چه شخصی که در جامعه بیکاری بخصوص کاری که مورد دلخواه خویش است مشغول میباشد . در همین کار واقعیتها را لمس نموده و با قدرت تمام در مقابل مشکلات ایستادگی مینماید و دیگر احتیاجی ندارد تا با توسل جستن به مواد مخدر خود را هر چند برای لحظه‌ای کوتاه از واقعیتها دور نماید . چه اینگونه افراد در خود مقاومت ایستادگی در مقابل این واقعیتها را نمی بینند و ناچار به این مواد خطرناک روی میآورند .

اینها شمه ای بود از آن هزاران عامل که باعث میشوند تا یک فرد به سوی این مواد خطرناک روی آورد . حال در اینجا نگاهی گذرا خواهیم داشت به نحوه جلوگیری هر چه سریعتر در جهت از بین بردن این مشکل عظیم روز که برای حل این مساله عظیم دو کار توأم با یکدیگر هرچه زودتر شروع شود ۱- پیشگیری ۲- معالجه

۱- پیشگیری که قسمت اعظم مسئولیت آن بانک تک آحاد ملت است بخصوص با والدین ، و اولیای مدارس و دبیرستانها که بطور خلاصه بذکر فهرست وار کارهایی

که لازم است توسط آنها انجام گیرد
میردازیم .

۱- تعلیم و سوق دادن هرچه
بیشتر فرزندان خود بسوی مبانی عظیم
اخلاقی و مذهبی اسلام درجهت پرورش هر
چه بهتر فکر و اندیشه آنها تاجائی که با
انکاء به مذهب و اخلاق از انحرافات دوری
جویند .

۲- اعتماد بنفس دادن و درک هر چه
بیشتر خواستها و نیازهای واقعی فرزندان
خود همراه با محبت و دوستی هر چه بیشتر
۳- مواظبت کردن از فرزندان از راه
صحیح آن تاجائی که نه فرزند احساس
کوچکی نماید و نه اجازه داده شود تا با این
قبیل دشمنان دوست نما بیامیزند .
۴- احساس مسئولیت کردن در برخورد
با افرادی که امکان دارد پخش کننده
یا تولید کننده این مواد باشند و معرفی
آنها به مقامات مسئول مملکتی .
۵- در صورت اطلاع از معناد شدن
فرزند خود یا فرزند دیگران بطور خیلی
معقولانه با آنها صحبت نموده و چنانچه
کسبوی در زندگی آنان ملاحظه نمود در
رفع آنها کوشیده و آنانرا هر چه زودتر به
مراکز درمانی ارجاع دهند که البته بدون
تحقیر کردن یا توهین و غیره .

۶- و اما مسئولیت مسئولین امور بصورت
بسیج یکپارچه همچون وزارت بهداری ،
زناندازمری ، شهربانی ، ارتش ، وزارت
کشاورزی قاطعیت هر چه شدیدتر با
تولید کنندگان این نوع مواد تا جائی که
دیگر شخصی یا اشخاصی و قاچاقچیان
بین المللی به فکر این نیفتند که با جان
و مال دیگران در این مملکت بازی کرده و
آنان را بخاک سیاه بنشانند .

۲- معالجه - ۱- که در این امر وظیفه
مهم به دوش مسئولین مملکتی است تا هر
چه زودتر با آماده کردن بیمارستانها
درمانگاههای متعدد و جمع آوری کلیه
معنادرین حتی به زور آوردن آنان به این
مراکز درمانی و معالجه هرچه سریعتر آنها .

۲- تهیه کاربرای معنادرین ، تا پس از
اینکه معالجه آنها باتمام رسید بتوانند
خودمتمکی بخود شده وهم منبع درآمدی
داشته باشند وهم بیکار نباشند تا بفکر این
مواد بیفتند .

۳- تهیه وسائل وامکانات تفریحات
سالم از جمله تاسیس کتابخانه ، موسسات
ورزشی و غیره از طرف مسئولین مملکتی .

بقیه در صفحه ۴۱

بچه ها چه میگویند ؟



پدر و مادر گرامی : دوست داشتیم پاسخ این سؤال را از شما می شنیدیم و از تجربیات و راهنماییهای شما بهره مند میشدیم ولی چون چنین ملاقات و گفتگویی میسر نشد ناچار این سؤال را با کودکان شما در میان گذاردیم ، از آنها خواستیم کیفیت برخورد شما را با کارنامه خود برای ما بنویسند .

شاید فرزند شما نیز در میان کودکانی که به ما پاسخ داده اند باشد . میتوانید پاسخها را بخوانید و حدس بزنید ولی ما نمیدانیم ، چون به بچهها سفارش کرده بودیم که نام خود را روی پاسخنامهها ننویسند .

از کودکان پرسیده بودیم : وقتی کارنامه خود را به منزل میبرید چه میکنید ؟ آن را اول به چه کسی نشان میدهید ؟ چه میگوئید و چه میشنوید ؟

یکی از کودکان چنین نوشته بود : (و

رهنمودهای ساده تربیتی - ۱



البته جملات را کمی تغییر داده ایم ولی سخن ، سخن دل آنان است) .

" وقتی بمنزل میرسم ساکت تر از همیشه کنار اطاق می‌نشینم و آرام در کیفم را باز میکنم و کارنامه ام را بیرون میآورم . اول به خودم نشان میدهم و چند مرتبه به نمره هایم نگاه میکنم . دیکته ، حساب ، فارسی ، انشاء ، علوم ، چپی و چپی و چپی اینهمه درس !! چرا نمره‌های من همیشه اینطور میشود ؟ چرا من اینقدر چموش و بی‌هوش هستم ؟ من که دلم میخواهد نمره‌های خوب بگیرم ، پس چرا نمیتوانم ؟ در این فکر هستم که ناگهان خواهرم با خوتحالی بسویم میدود و شادمان کارنامه را از دستم میگیرد و میگوید : مادر بیا کارنامه داداش را ببین .

مادر به اطاق می‌آید و بلافاصله همه در اطاق جمع میشوند و کارنامه من بیچاره دست بدست میگردد . و من در کمال

خجالت ، خودم را به کتاب و کتابچه مشغول میکنم .

یکی میگوید : به به ! چه نمره‌هایی ، خسته نباشی که این همه درس خوانده‌ای مادرم میگوید : حسرت بدلم مانده که تو یک نمره بیست بگیری ، کارنامه فلانی را دیدم همه نمره‌هایش بیست بود . این همه بتو گفتم درس بخوان و تو بازیگوشی کردی و آخر آبروی مرا پیش سر و همسر بردی ! نه ... تو دیگر آدم نمیشوی ، چموش بیهوش !! کلمات خواهر و برادر و مادر مانند باران سنگ بر سرم میخورند و من نمیدانم باید چکار کنم تا نمره بهتری بگیرم . ای گاش کسی مرا راهنمایی میکند .

و تازه باید شب برسد و پدر بیاید و با حالت خستگی و عصبانیت کارنامه مرا ببیند و یک کتک حسابی مرا بزند .
کودک دیگری نوشته بود :

" اگر نمراتم خوب باشد بیدار میمانم تا پدرم بمنزل بیاید ولی اگر خدای نکرده نمره بدی داشته باشم به مادر نشان میدهم و شب را زود میخوابم .

مادرم ابتدا به نمره‌ها نگاه میکند و وقتی بد نمره‌های بدم میرسد مرا سرزنش میکند ولی من از سرزنشهای مادرم خیلی ناراحت نمی‌شوم چون در مقابل برادر و خواهرم

چیزی بمن نمیگوید و حتی کارنامه ام را به آنها نشان نمیدهد وقتی آنها بکار دیگری مشغول هستند آهسته‌آهسته مرا نصیحت میکند و به من سفارش میکند که بیشتر درس بخوانم ولی پدرم بمحض اینکه نمره‌های بد مسرا ببیند عصبانی میشود و من همیشه وقتی کارنامه خود را میگیرم منتظر اوقات تلخی و ناراحتی‌های پدرم هستم . پدرم راست میگوید ، من باید بهتر درس بخوانم ، او به من میگوید : من این همه از صبح تا شب کار میکنم و عرق میریزم برای اینکه تو درس بخوانی "

آنچه در این دو گزارش و بسیاری از گزارشهای کودکانه بچشم میخورد ، ایراد گرفتن از کار و کارنامه کودک است . ملامت کردن و کلمات سرزنش آمیز به او گفتن است شاید پدرها و مادرها فکر میکنند که این شیوه در انگیزش کودک به تلاش بیشتر موش

است .
ولی ملامت کردن و ایراد گرفتن نه تنها دردی را درمان نمکند بلکه موجب سر- شکستگی و دلسردی کودک میگردد و او را به لحاححت و سرکشی میکشاند .

هفتمین امام گرامی ما ، امام موسی کاظم که درود خدا بر او باد - میفرماید :

" الاصرار فی الملامه تشب نیران اللجاج"
یا فشاری و اصرار در سرزنش کردن ، شعله-

های سرکشی را بر میافروزد .

و شاید شما نمودهای اینگونه سرکشی را در کودک خود مشاهده کرده باشید . آیا میدانستید که سرزنشهای پیاپی ، او را به لجاحت کشانده است ؟

آیا جز ملامت و سرزنش چاره دیگری نمیتوان اندیشید ؟ آیا تاکنون از ملامتها و سرزنشهای طولانی و پیاپی ، نتیجه ای گرفته اید ؟ و تازه اگر ملامت و سرزنش کاملاً ضروری بنظر رسد و چاره ای جز سرزنش نباشد - که البته کمتر چنین میشود - بهتر است هرگز در حضور جمع نباشد تا موثر و مفید افتد و حتماً باید کوتاه و گذرا باشد و نیز با نصیحت و مهربانی و دلسوزی همراه باشد . بطوری که کودک بفهمد که چگونه باید در اصلاح کار خویش بکوشد .

آیا به چهره کودکی که در مقابل جمع نصیحت و یا ملامت میشود نگاه کرده اید ؟ و آیا شعله‌های نفرت را در نگاه خشم آلود او دیده اید ؟ اگر کودک را در مقابل چشم دیگران نصیحت کنیم نه تنها راه چاره ای در مقابل او نگشوده ایم بلکه با این چنین پندها او را سرکوب و ویران کرده ایم و جوانه‌های شوق و امید و نشاط را در وجود او سوزانده ایم . در این باره همیشه سخن امیر مومنان را بخاطر داشته باشیم که :

" النصح بین الملاء تقریب - پند گوئی

در میان جمع سرکوبی است " و ما و شما هرگز نمیخواهیم که کودک خود را سرکوب و بی امید کنیم .

از کودک دیگری پرسیدیم : وقتی کارنامه‌ها را به مادر نشان میدهی ، مادر چگونه به آن نگاه میکند ؟ و چه میگوید ؟

او نوشت : " وقتی کارنامه ام را بمادر نشان میدهم او با دقت نگاه میکند . و من از بالای کارنامه فقط ابروهای او را می بینم که گاهی اخم میکنند و گاهی از هم باز میشود وقتی مادر اخم میکند من ناراحت میشوم و می فهمم که به نمره بد من نگاه کرده است ، وقتی مادر همه نمره‌هایم را دید ، کمی فکر میکند و آنگاه سرش را بر- میدارد و به من میگوید : نمره‌های خیلی خوبی داری ، دیکته ۱۸ شده ای ، آفرین ، فارسی ۱۷ شده ای ، آفرین ، هفده و هیجده خیلی باهم فرق ندارند . ایگاش این نمره ۱۱ را هم نگرفته بودی از تو متشکرم ، دخترم ! امیدوارم که در امتحان بعدی هم نمره‌هایت همین طور خوب باشند . "

این مادر دانا و آگاه بجای این که در نگاه نخست در پی ایراد گرفتن و پیدا کردن نمره‌های بد باشد ، ابتدا به نمره‌های خوب

بقیه در صفحه ۳۷

دکتر عورشانو

معرض بیماریها قرار دارند توجه مخصوص باین دسته از افراد در تمام جوامع وحتى در جوامع خیلی قدیم مبذول میگردد .
پایه‌های سلامتی کودکان از موقع تشکیل تخم در اثر ترکیب اسپرما توزوئید و اوول و شروع دوران بارداری شروع میشود .
مراقبتهای پزشکی زنان باردار ، توجه به تغذیه ، استراحت ، استفاده از هوای آزاد ، قدم زدن و لباس پوشیدن و معاینات ماهانه او باخاطر تامین سلامتی او و حنین فوق العاده ضروری و لازم است .
زیرا با هرگونه آسیب و بیماری زن باردار نه تنها سلامت او بشدت در معرض خطر قرار میگردد بلکه حنین در رحم اوکه خیلی آسیب پذیر است متاثر میگردد .
زایمان که مرحله حساس دیگری است و

بهداشت عبارتست از تامین سلامتی جسمی ، روانی و اجتماعی شخصی .
بحث خودم را با بهداشت خانواده شروع میکنم زیرا خانواده بعنوان واحد هر جامعه شناخته شده و هرگاه خانواده از نظر بهداشتی و فرهنگی در سطح بالا قرار گیرد آن جامعه از نظر بهداشت و فرهنگ در سطح مناسبی قرار دارد و بر عکس هرگاه خانواده دچار فقر بهداشت و فرهنگ باشد آن جامعه فاقد بهداشت و فرهنگ مناسب خواهد بود .

اجزاء تشکیل دهنده خانواده عبارتند از پدر ، مادر ، کودکان در سنین مختلف و سالمندان .
چون کودکان هر خانواده و جامعه بیشتر از سایر اجزاء خانواده و جامعه حساس و در



پیدا کرده اند که چندماه اول عمر شیرخوار باید از شیر مادر استفاده کند و این امر نه فقط از نظر جسمی بلکه از نظر عاطفی فوق العاده مهم است .

شیرخوار از سن سه ماهگی علاوه بر شیر مادر احتیاج به مواد دیگری نیز پیدا میکند که اگر وارد غذای او نشود دچار توقف رشد و کم حونی میشود این مواد عبارتند از مواد آردی مثلا آرد برنج ، آرد گندم و نیز زرده تخم مرغ بعلت داشتن آهن و نیز آب میوه و سبزیجات . از سن ۶-۷ ماهگی سوپ محنوی سبزیجات ، هویج و سیب زمینی و بالاخره از سن ۹ ماهگی شیرخوار میتواند و باید آنچه سر سفره در خانواده موجود است بجشد و بصورت مایع اگر باشد بخورد - دادن آب به شیرخواران لازم است زیرا

سلامت مادر و نوزاد فوق العاده بستگی به چگونگی زایمان دارد . طول مدت زایمان فشار لکن به سرنوزاد ومدت وطول زمانی این فشار و احیانا ضربه‌هایی که از طرف کمک کننده به زائو ممکن است به نوزاد وزائو وارد آید فوق العاده در سر نوشت و سلامتی نوزاد وزائو موثر است .

نوزادی که دنیا میآید در یکماه اول مرحله بسیار حساس زندگی خود را طی میکند مراقبت از این مرحله از زندگی بسیار مهم است .

تغذیه نوزاد : امروزه ثابت شده که هیچ شیر وماده غذایی در ماههای اول عمر نمیتواند جای شیر مادر را بگیرد . امروزه حتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته که اغلب زنها کار میکنند باین مساله توجه

شیرخواران نیز مانند بزرگسالان احتیاج به آب دارند . در مناطقی که آب آشامیدنی سالم در دسترس نباشد باید آب را جوشانده و سرد کرد و به نوزاد داد زیرا همانطوریکه بعدا بعرض خواهم رساند نوزادان و کودکان خیلی حساس تر و بیشتر از بزرگسالان در معرض خطر میباشند .

بیماریهای واگیر کودکان و پیشگیری از ابتلاء بآنها از مسائل مهم بهداشت کودکان است . امروزه دیگر بیماری سرخک دیفتری ، کزاز ، سیاه سرفه ، فلج اطفال قابل پیشگیری میباشند . هیچ کودکی نباید باین بیماریها دچار شود اگر دچار شد مسلما والدین او مقصر هستند .

یکی از بیماریهای مهم کودکان و شیرخواران بخصوص در مناطق روستائی اسهال و استفراغ است که مناسبانه مهمترین علل مرگ و میر کودکان و شیرخواران را تشکیل میدهد . علل اسهال و استفراغ عوامل میکروبی متعدد میباشند که از راه آب ، شیر ، غذا وارد بدن میشوند ، عدم آشنائی پدران و مادران باین مساله سبب فراوانی وزیادی مرگ و میر کودکان و نوزادان در اثر اسهال و استفراغ میشود زیرا اگر مادری که در یک روستا زندگی میکند که فاقد آب آشامیدنی سالم است میتواند بآسانی آب را جوشانده و سپس به شیرخوار

خود بدهد و یا اینکه هرگاه شیرخوار به اسهال دچار شد میتواند مایعات فراوان بصورت آب جوشیده سرد همراه با کمی قند و احيانا مختصری نمک باو بدهد نه اینکه او را از راه دلسوزی حتی از دادن یک قاشق آب هم محروم بکند و سبب مرگ او بعلت ندانم کاری بشود .

اسهال و استفراغ و مرگ و میر ناشی از آن در شیرخواران و کودکان بقدری زیاد و مهم است که لازم میدانم آماری ارائه دهم : در کشورهای منطقه مدیترانه شرقی با ۲۷۲ میلیون جمعیت ، هر سال در حدود ۱۱ میلیون نوزاد بدنیا میآیند و از این تعداد ۷۵۰ هزار نفر از آنها قبل از اینکه بسن یکسالگی برسند فقط در اثر اسهال و استفراغ تلف میشوند و در همین حدود نیز در اثر سوء تغذیه ناشی از اسهال تلف میشوند بعبارت دیگر از ۱۱ میلیون نوزاد ۱/۵ میلیون نفر از آنها قبل از سن یکسالگی فقط بعلت اسهال و استفراغ و عوارض ناشی از آن تلف میشوند . بی جهت نیست که هرگاه کسی بخواهد وضع اقتصادی ، بهداشتی و فرهنگی و اجتماعی کشوری را بداند میبرسد مرگ و میر اطفال کشور شما چقدر است ؟ با کمال تاسف باید عرض کنم که مرگ و میر کودکان ما فوق العاده زیاد و همرديف با کشورهای فقیر جنوب شرقی

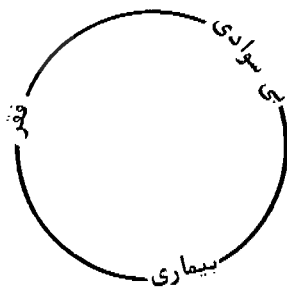
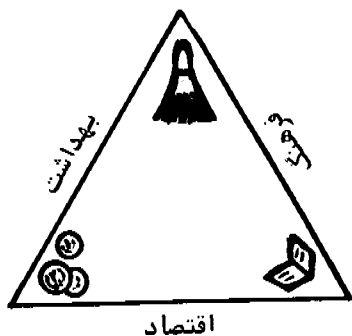
بیماری را که در سال اول عمر تزریق کرده اند دیگر برای همیشه کافی است و نمیدانند که در سالها بعد نیز برابر برنامه بعضی از واکسن ها باید تجدید شوند در غیراینصورت بیماری بروز خواهد کرد چنین است در مورد دیفتری که مناسفانه در مرکز کشور هنوز مواردی از آن دیده میشود

چه باید کرد ؟ بهداشت ، فرهنگ و اقتصاد سه ضلع یک مثلث هستند نمیتوان ضلع یک مثلث را دراز کرد بدون اینکه دو ضلع دیگر را تغییر داد یعنی نمیتوان سطح بهداشت یک جامعه را بالا برد بدون اینکه فرهنگ و اقتصاد آن جامعه بالا برود . از طرف دیگر بیماری ، بی سوادی و فقر یک حلقه معمولی را تشکیل میدهند باین ترتیب که بیماری سبب بی سوادی و بی

آسیا و بعضی از کشورهای آفریقائی است . واضح تر بگویم مرگ و میر کودکان ما در مناطق روستائی ۱۳۰ در هزار برآورد شده و این رقم همانطوریکه گفتیم نشانه عقب - ماندگی فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی است و درست در ردیف کشورهای فقیر جهان سوم .

- بیماریهای واگیر قابل پیشگیری را که قبلا نام بردم میتوان ریشه کن کرد ولی مناسفانه هنوز سرخک ، دیفتری ، فلج اطفال دیده میشوند در حالیکه واکسن این بیماریها اثر پیشگیری صد درصد دارند . بنابراین عدم آگاهی ، عدم استقبال بعلت عدم آگاهی در بسیاری از مناطق وجود دارد . وحتى باید باطلاع شما برسانم که خیلی از خانوادهها حتی افراد تحصیل کرده خیال میکنند واکسن فلان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





امکان مالی داشته باشد - ان ماده غذایی را تامین کند و نیز دانش آنرا داشته باشد که چه ماده ای حیاتی و برای سلامت لازم است که تامین کند .

پس برای تامین سلامتی یا تامین بهداشت جامعه باید فرهنگ و اقتصاد جامعه را نیز بالا برد و این امر میسر نمیشود مگر با یک جهاد همه جانبه .

در کشوری که نسبت بی سوادان هنوز ۷۰٪ است آیا بدون جهاد بر ضد بی سواد می‌توان از مادر روستائی بی -

سواد بی سبب فقر و خود فقر سبب بیماری و بی سواد می‌شود . بنابراین ملاحظه می‌فرمائید که برای بالا بردن سطح بهداشت مردم همه عوامل و سازمانها باید بسیج شده و با فعالیت هماهنگ و بمدت طولانی و با کار شدید و مداوم سطح فرهنگی مردم و وضع اقتصادی کشور را اصلاح کرد و همزمان با آن سطح بهداشت مردم بالا خواهد رفت . برای مثال باید عرض کنم که تغذیه صحیح و کامل که یکی از عوامل تامین کننده سلامتی جسمی است در صورتی امکان پذیر است که اولاً خانواده

سواد و محروم از ابتدائی ترین امکانات اولیه بهداشتی انتظار داشت که نوزادش دچار اسهال ، تیفوئید ، کچلی و تراخم نشود ؟

آیا میتوان از او انتظار داشت که بچه اش دچار دیفتری نشود ؟

آیا میتوان از او انتظار داشت که هر وقت بچه اش اسهال گرفت حداقل آب جوشیده سرد فراوان باو بدهد ؟ نه زیرا نسل اندر نسل یاد گرفته که هرگاه مایعات به بچه بدهد اسهالش ممکن است شدید تر شود بنابراین او را از مایعات محروم کرده و ندانسته سبب مرگ جگر گوشه اش میشود .

آیا زن بی سواد محروم روستائی کی میداند از دوران بارداری چه باید بخورد و چه نباید بکند تا جنین او سالم بدنیا آید زن روستائی که ۵۲٪ زنان ایران را تشکیل میدهند در موقع زایمان چه باید بکند ؟ آیا او نگران موقع زایمان خود نیست ؟

فکر میکنید چند سال دیگر میتوانیم حداقل امکانات را به روستاها برسانیم ؟ بنظر من باین زودبها (حداقل با سیستم کنونی) امکان رساندن حداقل امکانات و حداقل مراقبت های بهداشتی به طبقات محروم روستاها میسر نمیشد مگر با تغییر سیستم و استفاده از نیروی انسانی

تربیت شده که از روستا برخیزد و آموزش در روستا به بیند و به روستائی خدمت کند دریک شبکه بسته و بهم پیوسته کشور ما با ۴۷٪ جمعیت زیر سن ۱۵ سال از جمله کشورهای نادری است که جمعیت بسیار جوان دارد . این جمعیت زیر ۱۵ سال خواه ناخواه در ۲۰ سال آینده ازدواج کرده و دارای فرزندانی خواهند شد . اگر رشد و ازدیاد جمعیت کشور با آهنگ فعلی ادامه یابد بعد از ۲۰ سال جمعیت کشور دوبرابر خواهد شد ، بنابراین جمعیت کشور در سال ۲۰۰۰ میلادی به رقمی حدود ۶۵ میلیون خواهد رسید که یک سوم آن هنوز بدنیا نیامده است .

چون برابر اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراقبت از زنان باردار و کودکان از وظائف دولت میباشد بنابراین باید دستگاههای اجرائی از هم - اکنون خود را برای دادن حداقل سرویس به زنان باردار و شیرخواران و کودکان در اقصی نقاط کشور آماده نمایند . ضمناً این حق هم به والدین ، بخصوص زوجهای جوان باید داده شود که تعداد فرزندان و فاصله بین تولد آنها را خود تنظیم نمایند و این امر مهم با آموزش و سپس در اختیار قرار دادن وسائل پیشگیری از حاملگی های ناخواسته امکان پذیر میباشد .



کارنامه‌ها آینه تمام نمای شکست

یامردود شده اند و یا تجدیدی . چهره شادان همکلاسی‌ها ، رنجشان می‌دهد . "پشیمانی" را میتوان در صورتشان خواند برخود نهیب می‌زنند که ای دل غافل چرا ما درس نخواندیم تا همانند آنها اینک با خوشحالی بسیار بخانه رویم . غمی بزرگ برقلب کوچکشان سنگینی میکند . غم اینکه پدر و مادر چگونه آنها را پذیرا میشوند و در مقابل این شکست چگونه با آنان روبرو خواهند شد .

راستی ، شما پدر عزیز و شما مادر گرامی ؛ اگر فرزند شما در چنین موقعیتی قرار گرفت با او چگونه رفتار خواهید کرد ؟ چگونه به

با پایان گرفتن بهار و آغاز تابستان ، دانش‌آموزان به نتایج یک سال تحصیلی خود رسیده و میرسند و در روزی از روزهای اواخر خرداد یا اوایل تیرماه ، کارنامه بدست راهی منزل میشوند . چهره‌ها متفاوت است . برخی شادمانند و باصطلاح از شادی در پوست خود نمی‌گنجدند . روشن است که اینان در طول سال تحصیلی ، بدرستی درس خوانده‌اند بگونه‌ای که از کار خود نتیجه مثبت گرفته اند و کارنامه آنان جواز ورودشان بکلاس بالاتر است .

برخی دیگر با باری از اندوه بردل ، بسوی خانه ره می‌سپرنند . این دانش‌آموزان

و پیروزی ها نیست

استقبال کودکی که تجدیدی یا مردود شده است ، میروید ؟

آیا او را تسلی می دهید و فوراً برای تابستانش ترتیب برنامه ای را می دهید که درس بخواند و جبران عقب ماندگی او بشود ؟

آیا او را بلافاصله تنبیه می کنید یا قبل از هر چیز او را بخاطر بعضی از نمرات خوبی که احتمالاً گرفته است ، تشویق می کنید ؟

لطفاً کمی بیندیشید . او کودک دلبنده شماست ، عکس العمل شما در برابر این رویداد ، درآینده او تاثیر بسزائی دارد .



آنکه را که قبول شده است و آنکه را که تجدیدی و یا رد شده است بگرمی پذیرا شوید . قبول شده را ارج نهید و تشویق کنید و کودکی که تجدیدی آورده و یا مردود شده است را نیز از محبت پدری یا مادری بی نصیب نکنید .

قبول داریم هنگامی که کودک با گلوی پر از بغض و چشمان انباشته از اشک و دستهای لرزان کارنامه خود را که گویای تجدیدی شدن و یا مردودی او در امتحان است به خانه میآورد ، مشکل ترین لحظه‌های زندگی پدر و مادر آغاز میشود . اما باید بپذیرید که این لحظه ، از مهمترین زمان زندگی شما نیز محسوب میشود زیرا رفتار و واکنش پدر و مادر میتواند او را سرخورده ، مایوس و دلزده کند و یا برعکس کودک را به آینده امیدوار و دلگرم سازد تا او با اتکای به نفس بتواند به جبران گذشته پردازد و از این شکست و ناکامی ، درس بزرگی بیاموزد . درس مبارزه و پیکار در زندگی . فرزند شکست خورده خود را سرزنش و تنبیه نکنید ، ابتدا سعی کنید که علت این ناکامی و شکست را با بردباری پیدا کنید و در رفع آن بکوشید . با کودک به صحبت

بنشینید و به او تفهیم کنید که زندگی برای هر جاننداری صحنه مبارزه است و این مبارزه فقط مربوط به "آدم" نمیشود . البته آدم هم یک جاندار است و از این مبارزه بدور نیست . بطور مثال صحنه ای از مسابقه دو را برایش مجسم کنید که اگر او دوتنده ای باشد که پایش بلغزد و به زمین بخورد ، کدام راه را باید پیش گیرد . دیگر به مسابقه ادامه ندهد و شاهد پیشرفت دیگران باشد یا برخیزد و با کمی پشتکار بیشتر و کمی سرعت زیادتر خود را به دیگران برساند و این عقب ماندگی جزئی را جبران کند !

به او بگوئید که هر شکستی میتواند آغازی برای پیروزی باشد . همانطور که ورزشکاران در مسابقات ورزشی همیشه پیروز و موفق نیستند و از شکست خود پند گرفته بر کوشش خویش افزوده و در مسابقات بعدی پیروزیهای چشمگیری بدست میآورند ؛ در صحنه دانش اندوزی نیز ، هر کودک باید چنین باشد .

برای فرزند تجدیدی شده خود در تابستان برنامه ای تدوین کنید که او ضمن

درس خواندن بتواند به بازیها و سرگرمیهای دلخواهش نیز بپردازد و این هر دو را به خوبی با هم انجام بدهد بگونه‌ای که در شهریور ماه با میل و رغبت و آگاهی بیشتر در امتحان شرکت کند و قبول شود .

گفتیم که نحوه رفتار و عکس العمل پدر و مادر در آینده طفل شکست خورده بسیار موثر است . در اینجا به نظر پروفیسور " شتارک " استاد روانشناس آلمانی که تحقیقاتی در اطراف بچه‌های رفوزه شده انجام داده ، استناد میکنیم . او مینویسد : " شاگردان مردود اگر تحت مراقبت و دقت خاص و راهنمایی و ارشاد قرار نگیرند ، بیکی از دو راه انحرافی کشیده میشوند . دسته ای از خود به کلی مایوس میشوند ، و به همین جهت در مقابل مشکلات و شادای زندگی ، زود تسلیم میگرددند و از نظر روحیه موجوداتی کاملاً ضعیف بار می‌آیند و دسته دیگر چون سرخورده و ناراحت هستند ، شروع به ضرر رسانیدن بدیگران و خرابکاری میکنند . آنها در آینده اشخاصی شرور و مزاحم و سربار اجتماع بار می‌آیند .

پدر و مادر عزیز : فرزند شما سرمایه جاودانی شماست . نگذارید این سرمایه منززل شود . اگر کودک شما طعم تلخ شکست را چشیده است ، شما زندگی را بر او تلخ تر نکنید . با روشی منطقی و عاقلانه به کمک او بشتابید و او را در مبارزه صحیح با مشکلات زندگی ، رهنمون شوید .

از سوی دیگر بدین موضوع بیندیشید و دریابید که شکست فرزند شما در اثر نداشتن استعداد کافی در فراگیری دروس بوده است و یا نداشتن استعداد و یا برخورداری از درصد هوشی قابل توجه ، نتوانسته است به روی پیروزی آغوش بگشاید ؟ و در این رهگذر چنانچه به نتیجه مثبت و مقرون به واقعیتی رسیدید ، بنگرید میزان عدم توجه شما به فرزندتان تا چه حد در شکست او موثر بوده است ؟ بنابراین با علم باین موضوع باید گفت که او چندان هم قابل شامت نیست پس سعی کنید از هم اکنون خود را در امور تحصیلی وی شریک بدانید و او را در این راه پرفراز و نشیبی که در پیش دارد ، تنها نگذارید .



روش تربیت اسلامی

نوجوان . . .

بقیه از صفحه ۱۳

میگردد با آنجا که کارنیک و بیندار نیک و گفتار نیک خوی و عادت و سرشت وی میگردد و بحکم "العاده فطره ثانویه" چنین انسانی کمتر اتفاق افتاده است که در فراز و نشیب زندگی و رویدادهای سهمگین از جاده مستقیم منحرف گردد و از روال طبیعی زندگی خارج شود، چنین تربیتی مطلوب مربیان بزرگ اسلام است که ناظر به ساختن درون آدمی است نه فقط مظاهر چشمگیر بی اساس و تو خالی.

بحقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد

که بمن سخن بگوئید بزبان آدمیت

از مهمترین مشکلاتی که یک نوجوان در مراحل نخستین زندگی نوجوانی با آن روبرو و مواجه میگردد مساله وفق دادن خود با سایر افراد خانواده و ایجاد رابطه مناسب با آنها است بویژه رابطه با پدر و مادر که در درجه اول اهمیت قرار دارد زیرا همانگونه که در مقالات گذشته یادآور شدیم نوجوان میکوشد که رفته رفته جای خود را در صف بزرگسالان منزل باز کند که این کار خود مستلزم یک سلسله رفتارها و واکنشهای میانه و تند و گاه غیر عادی در محیط خانه میگردد و بدین ترتیب بمنظور

ایجاد روح اعتدال در رفتار و کردار نوجوان ضرورت آگاهی از مسائل روانی و روشهای روانشناسی نوجوان کاملاً محسوس میگردد و بطوریکه روانشناسان و کارشناسان امور تربیتی اظهار میدارند محیط مناسب و سالم خانه در ساختن شخصیت نوجوان نقش پراهمیتی دارد که او را در آشنائی با مسائل زندگی و تحمل و تقبل مسئولیت و تصمیم گیری و خلاصه استقلال ذاتی و خودکفائی کمک و یاری مینماید و لذا خانواده نمونه در این مرحله خطیر از عمر نوجوان آن خانواده ای است که به شخصیت نوجوان خود احترام بگذارد و به تمایلات و خواستههای مشروع وی گردن نهد و این روش بهترین وسیله برای تربیت نوجوان در جهت رشد شخصیت اجتماعی وی بشمار میآید و زمینه را برای تحقق بخشیدن به خواستههای نوجوان و شکوفای ساختن استعدادهای نهفته وی آماده و فراهم مینماید.

(۱) برای بالا بردن سطح آگاهی میتوان به کتاب "اسلام و خانواده" نوشته ایمن نویسنده و از انتشارات انجمن ملی اولیاء و مربیان مراجعه نمود.

(۲) سوره الاسراء آیه ۲۳

(۳) این حدیث متفق علیه عامه و خاصه است و از طرق مختلف روایت شده است.

با کارنامه کودکان

بقیه از صفحه ۲۵

کشیده تقدیر کنیم کودک کمبود خود را تا حد توانائی جبران خواهد کرد ، بطور کلی برخوردهای تربیتی تا آنجا که طلب و شور و امید را در دل کودک زنده میکنند مفید و ارزشمند است و هیچ انگیزه ای مانند تشکر و تقدیر ، جوانه های امید را در دل کودک نمی رویاند .

و اکنون شما میتوانید با تجربیات و آگاهیهای خود و رهنمودهای کوتاهی که در این نوشته بیان شد بهترین پاسخ را برای این سؤال بیابید : با کارنامه کودک خود چگونه برخورد میکنید ؟ و اگر خواستید نمونه ای از یک برخورد تربیتی خود را - در این زمینه و یا زمینه های دیگر برای انجمن بنویسید تا آنرا با نقد و تحلیل برای دیگر دران و مادران باز گوئیم .

نگاه میکند و به خاطر همین نمره های خوب فرزندش را تشویق میکند و ناراحتی خود را فقط با گره ابرو و یک اظهار تاسف کوتاه و گذرا بیان میکند . تحسین و آفرین گفتن جوانه های شوق و امید را در دل کودک زنده میکند و رشد میدهد . کودکان و بزرگسالان به کلمات شوق انگیز و تقدیر آمیز بسیار نیاز دارند همانگونه که به آب و غذا سخت نیازمندند . همه دوست دارند تلاشهای آنان ارزشیابی و قدردانی شود . هنگامی که کودک شما کاری انجام میدهد ، کلمه - شوق انگیزی به او بگوئید و نتیجه را فوراً مشاهده کنید ، مو ببینید که با علاقه و شوق بیشتری کار میکند و با دقت و حدیث بهتری بکارش ادامه میدهد . شادمان میشود و میکوشد که اشکالات کار خود را هر چه زودتر برطرف کند .

اگر در برخورد با کارنامه فرزند خویش امید و اشتیاق او را زنده کنیم و از زحمتهائی که

نتیجه آنکه :

- ۱- اصرار در سرزنش شعله های سرکشی را برمی افروزد .
- ۲- پند گوئی در میان جمع سرکوبی و ویرانگری است .
- ۳- هیچ انگیزه ای از تشکر و تقدیر ، شوق انگیز تر نیست .

با سیاست - انجمن ملی اولیاء و مربیان

اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانیم



از : ابرج شگرف نخعی

در اوقات فراغت است که فرد همان میکند که میخواهد و همان میشود که می‌پسندد و استعداد نهائی خود را باز می‌یابد و ابراز میکند . قابلیت های فرد غالباً بیشتر در زمان فراغت جلوه گر میشود تا در صحنه کار . احساسات تند و نا پایدار ایام جوانی نیروئی است که جوانان را با شدت و شتاب به حرکت و فعالیت وامیدارد اگر این احساسات مهار نشوند و در جای مناسب اعمال نگردند جوان را در مسیر سرکشی و طغیان قرار خواهد داد که نتیجه اش نه بسود جوان است و نه برفع اجتماع . بنا براین اولیاء عزیز :

برای اوقات فراغت آنها برنامه داشته باشید . از ایجاد سرگرمیهای نامطلوبی که بیشتر جسم و روح آنها را خسته میکند بپرهیزید . کسانی که وسائل و سرگرمیهای ناجور و زیان آور و خسته کننده در اختیار آنها میگذارند و آنها را باینگونه تفریحات و سرگرمیها مشغول میسازند راهزنان سعادت جامعه هستند . اینها بازرگانند و در جمیع کارها تنها سود مادی را در نظر دارند . یکی از بزرگترین محاسن نسل جوان صداقت بیشتر و حقیقت جوئی

یکی از مسائلی که نوجوانان و جوانان ما با آن مواجه هستند ، مساله چگونگی استفاده از اوقات فراغت است . بسیاری از جوانان را میبینیم از اینکه نمیدانند اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانند رنج میبرند ، یا اینکه در مواقع بیکاری بکارها و سرگرمیهای مضر و ملامت آوری میپردازند و از این راه به ناراحتیها و دردهای جسمی و روانی خویش میافزایند . وقت کشتن بانواع مختلف چون پرسه زدن در خیابانها و غیبت کردن در مجالس از جمله تفریحاتی است که مآلانه تنها به نشاط و شادمانی فرد کمک نمیکند بلکه موجبات بیشتری است جهت ملال خاطر انسان . تردیدی نیست که یکدنده کارکردن و شبانه روز بکارهای جسمی و فکری اشتغال داشتن احتیاج به صرف انرژی دارد و بالاخره نیروهای ماشین وجود انسان رو به نقصان خواهد گذارد و موجب از بین رفتن تعادل و فرسوده شدن قوای جسمی و دماغی خواهد گردید ، از این جهت برای هر فردی لازم است بمنظور تجدید قوا و بدست آوردن نشاط تازه تری استراحت ، سرگرمی و تفریح مناسب و مشروعی داشته باشد .

زیادتر آنان است بنابراین خوب فکر کنید آیا آنانکه روح و جسم آنها را با تفریحات ناسالم میآزارند قصد خدمت دارند یا استثمار . (مرد آخر بین مبارک بنده ای است) . دوران جوانی روزگار پی‌ریزی اساس زندگی در تمام عمر است بنابراین با تفریحات نامناسب سند بدبختی آنها را در تمام زندگی امضاء نکنید . اوقات فراغت را طبق برنامه طوری بگذرانید که موجب لذت و نشاط زندگی شود .

بنظر من علاوه بر سرگرمی‌هایی که جنبه فعل‌پذیری دارد جوان باید قسمتی از وقت خود را به سرگرمی‌های فعال اختصاص دهد برای نوجوان و جوان ورزش و بازی نیروهای اضافی او را که سربار تن و جان است به مصرف کاری دلپذیر میرساند و ذهن را از مشغله‌های گران‌روزان پاکیزه مینماید و از این رو به تجدید قوا یاری میکند . جوانان باید از امکانات ورزشی که در اختیار دارند استفاده کنند . و پدران و مادران نیز میتوانند راهنمای خوبی باشند برای هدایت فرزندانشان به ورزش و بازی . مسافرت نوعی گریز از زندگی یکنواخت و امور جاری و معمول است . مطالعه باعث رشد فکر و روح میباشد و کتاب میتواند بهترین مونس جوان در ایام فراغت باشد .

متأسفانه هنوز کتابخوانی در کل جامعه جوان ما عمومیت پیدا نکرده تا شیرینی آنرا درک نمایند . خواندن و مطالعه یک احتیاج مبرم روحی و معنوی افراد و اجتماعات امروزی است . بنابراین اگر جوانان در مسیر استعداد‌های خود قسمتی از اوقات فراغتشان را صرف مطالعه نمایند بعد از مطالعه دو سه کتاب بدنمای دیگری راه پیدا خواهند کرد و زمان فراغت برایشان مطلوب جلوه گر خواهد شد . در انتخاب کتاب برای مطالعه، پدران و مادران و افراد بصیر و مطلع بایستی دخالت داشته باشید . فعالیت‌های ذوقی اعم از هنری و فرهنگی میتواند در برنامه فراغت جوان منظور شود .

یکی از مسائلی که حتماً باید بآن توجه شود شرکت جوانان در برنامه‌های مکتبی اسلام است باید این کلاسها در سطح گسترده‌ای باشد و جوان و نوجوان بیاموزد ، اندیشه نماید ، بحث کند و نتیجه‌گیری نماید .

انتخاب دوست خوب میتواند در تنظیم برنامه فراغت به جوان کمک کند . انسان تنها خوشبخت نیست . اما تجربه ثابت کرده که هرگاه اساس رفاقت روی سود شخصی استوار شده باشد بزودی متلاشی

اعتقاد

در نوجوانان پسران

بقیه از صفحه ۲۱

۴- محبت هر چه بیشتر والدین و نزدیکان افراد معنادار به آنها در حین معالجه و پس از آن که میتواند آنها را دوباره به آغوش گرم بازگرداند و مواظبت هر چه بیشتر همراه با دادن اعتماد بنفس به آنها پس از پایان معالجه از طرف وابستگان و والدین .

۵- داشتن روابط هر چه صمیمی تر با معنادین معالجه شده از طرف دوستان واقعی آنها مانند برادر و خواهر و معلمان و خلاصه افراد ذریبط .

به امید روزی که این هدیه نایاب امپریالیسم را با همت و عزم امروز معنادینمان و جوانان سلامت ورشید فردایمان بخاک بسپاریم .



شده و تبدیل به دشمنی میگردد . در دوستی‌ها باید هرگز ب فکر سود شخصی نباشیم . جوان وقتی میتواند در اجتماع آبرومندانه زندگی کند و به گرفتاریهای مختلف و حوادث بی‌شمار آلوده نشود که دوست یا دوستان مورد اعتمادی پیدا کند طبیعت جوان چون خمیر نرمی است که مستعد پذیرفتن هرگونه تاثیرات خارجی و گرفتن اخلاق و عادات اشخاصی که در اطراف وی هستند میباشد . بنابراین دوست خوب انسان را به خوشبختی میکشاند و خدای ناکرده دوستان منحرف بذری در فکر و اخلاق جوان میباشند که پس از روئیدن ریشه میدواند و باعث گمراهی جوان میگردد .

امیدوارم جوانان ما زندگی را با واقع بینی دریابند و از زمان فراغت خود بنحوی استفاده نمایند تا شادی و شادکامی آنها را منجر شود . و از نظر جسم و روح همیشه قوی و شکست ناپذیر باشند . و مصداق فرموده پیشوای گرامی حضرت امام محمد تقی (ع) نگردند که فرمود :

" ان الخاسرین الذین خسرو انفسهم
زیانکاران کسانی هستند که خود بزبان
خویشتن اقدام میکنند .



بدون
عصبانیت
بکار
نرو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دستورات بزرگترها دارند سعی میکنند که هر چه را بزرگترها میگویند و میخواهند انجام ندهند ، در حقیقت طبیعت بچهها در این سنین اینطور است والبته رفته رفته با گذشت زمان روحیه آنها عوض میشود . بنابراین هیچگاه نباید از عصبانیت و سرکشیهای بچهها ناراحت شد و از همه مهمتر اینکه نباید آنها را وادار کرد

اگر بچه سه ، چهار یا پنج ساله ای دائما آرام باشد ، هرچه را که بزرگترها بگویند اطاعت کند و با دستور آنها مخالفت نکند و عصبانی نشود ، غیر عادیست و سه عقیده روانشناسان یک عیب و نقص روانی دارد علت هم اینست که معمولا در این سنین که آنرا دوره سرکشی باید نامید ، بچهها یک روحیه مقاومی در مقابل



سکند ، سعی نکنید با تهدید آنها را آرام کنید ومثلا بگوئید " گریه نکن و داد نزن وگریه ترا دراطاق یا حمام زندانی میکنم " بچه دراینصورت از ترس ساکت میشود ولی چون گریه وخشم و ناراحتی خود را فرو میبرد و در خود مخفی میکند ، از نظر سلامتی گرفتار عوارض ناراحت کننده میشود .

شما باید بدانید هر اندازه بچهها را از این نظر بیشتر تحت فشار قراردهید وآنها را وادار کنید که درمواقع عصبانیت ساکت بمانند و عکس العملی بوسیله گریه کردن و داد زدن از خود نشان ندهند ، در حقیقت به ضعف جسمانی وکم کردن قدرت مقاومت بدنی آنها کمک کرده اید ، این قبیل بچه ها در آینده ، در برابر مشکلات

ناراحتی وعصبانیت خود را باصطلاح بخورند وظاهر نکنند ، بچه ممکن است بر اثر ترس از تنبیه ویا قهر کردن پدر ومادر خشم ، غضب ، عصبانیت و ناراحتی خود را فرو برده ونشان ندهد ولی باید دانست که اینکار گرچه از نظر بزرگترها خوب و موجه بنظر میرسد ولی برای خود کودک فوق العاده زبان آور است وروی سلامتی و مخصوصا معده او اثر میگذارد . غالب کسانیکه درسنین جوانی گرفتار زخم معده و ناراحتیهای دیگر جهاز هاضمه میشوند افرادی هستند که در دوران خردسالی خشم و غضب خود را فرو برده وظاهر نکرده اند .

بنابراین وقتی بچه ها دراین سن عصبانی میشوند ، فریاد میکشند وگریه



و ناراحتی ها ناتوان میشوند واز عهده برطرف کردن و رفع موانع زندگی بر نمی آیند واین ضعف را چه بسا از همان سالهائی که بمدرسه میروند از خود نشان دهند .

بعضی بچهها وقتی عصبانی میشوند هر چیز را که کنار دست خود می یابند پرت میکنند و میشکنند و بدین ترتیب عقده دل خود را به اصطلاح خالی میکنند ، ولی بعضی ها که از بزرگترها هراس دارند ، خشم خود را متوجه خودشان میکنند . موهای خود را میکشند توی سر خود میزنند و با ناخن دست و صورت خویش را خراش میدهند . عکس العمل هائی که این بچهها از خود نشان میدهند خویست و بهتر از بچههائی هستند که ساکت میمانند وهمه چیز را در خود فرومیبرند ، گرچه عکس العمل دومی یعنی خود آزاری هم خوب نیست ولی بهتر از خاموش ماندن است . بچههائیکه بر اثر پیش آمدی عصبانی و

ناراحت میشوند ، تندی و نصیحت چاره عصبانیت آنها را نمیکند ، آنها بزرگترها را پیر زور و متجاوز می پندارند که چون زور دارند حرف خود را بکرسی نشانده و آنها را وادار به هرکاری که میخواهند میکنند و بدین ترتیب در اوج عصبانیت نصیحت کردن آنها فایده ای ندارد و باید گذاشت که داد بزنند و بنحوی عکس العمل خود را

نشان دهند ، و در این مواقع بزرگترها معمولا باید با بچه ابراز همدردی کنند و بحرفهای او گوش دهد و اعتراضات او را با صبر و حوصله بشنود .

همین گوش دادن و شنیدن در رفع عصبانیت کودک فوق العاده موثر است و وقتی بچه کمی آرامتر شد آنوقت بزرگتر باید دست او را گرفته و ضمن آنکه نوازشش میکند وی را نصیحت کند و پند و اندرز دهد که کاری را که کرده است درست نبوده و با چنین و چنان نمی بایستی بکند . باردیگر در پایان مقاله متذکر میشویم که در

برابر عصبانیت بچه‌های سه تا پنج‌ساله صبر و حوصله و تحمل بخرچ دهید واز تندى و خشونت و خاموش کردن اجبارى بچه‌ها بپرهیزید .

واما نکته قابل توجه دیگر اینکه نظر ما درباره جلوگیری نکردن از ابراز خشم و عصبانیت کودکان ، بهیچ وجه بدین معنی نیست که در برابر خواسته‌های نا مشروع آنها تسلیم شوید ، بعنوان مثال کودک عصبانى هرکاری که دلش خواست انجام دهد وما نیز چون می‌خواهیم آنها عقده‌ای نشده و دچار ناراحتی‌های روحی و جسمی نشوند جلوی آنها را باز گذاریم تا شیشه اطاق را بشکنند و سماور را بیندازند ویا با گاز گرفتن دست و صورت و کوبیدن سر کودک کوچکتر عصبانیت و خشم خود را برطرف نمایند . خیر و به هیچ وجه ، چه چنانکه کودکى ببیند شما در مقابل عصبانیت او تسلیم میشوید و او میتواند هر کاری که خواست انجام دهد ، از این حالت و موقعیت سوء استفاده نموده و در مقابل کوچکترین درخواست شما خود را به عصبانیت و خشم میزند و اعمال خلافی انجام میدهد تا دیگر شما نه از او ستوالی کنید و نه درخواستی و مسلما چنین کودکى پس از رشد و تکامل نیز این عادت زشت خود را حفظ نموده و در اجتماع به فرد غیر قابل تحملی تبدیل خواهد شد . بنابراین

نتیجه میگیریم :

- ۱- حتی المقدور تا آنجا که ممکن است از عصبانى شدن کودکمان جلوگیری نمائیم .
- ۲- حال که عصبانى شد بدو اجازه دهیم تا بصورتی که باعث سوء استفاده بیشتر او نمیشود ، خشم خود را بروز دهد و با داد و فریاد و غیره عصبانیت خود را برطرف نماید .
- ۳- پس از فرو نشستن خشم و غضبش ، او را کنار خود نشانده ویا نوازش و نصیحت اشتباهاتش را گوشزد نموده و پس از بی بردن کودک به اشتباهاتش برای شاد کردن او و اینکه از دست اعمالی که در موقع خشم و غضب انجام داده زیاد ناراحت نیستیم با خریدن بستنی یا شکلات ویا با چیز اندکی او را سرزنده و شاد نمائیم - (زیرا انسان خصوصا کودک پس از بی بردن به اعمال خلاف خود خجل میشود) .
- ۴- و چنانکه کودک خواست از این بردباری و صبر والدین سوء استفاده نموده و دست به کارهای خلاف بزرگی بزند ، باید جلوگیری نموده وحتی کمی او را در نهایت تنبیه نمائیم فراموش نشود تنبیه همیشه بعنوان آخرین راه حل بکارگرفته میشود و بگذاریم تا داد و فریاد و گریه کند وحتی ناسزا بگوید . تا هم خشم و غضبش سرکوب نشود وهم صبر ما موجب انحراف بیشتر او نگردد .



بیکاری دانش آموز مساله‌ای

مجید رشیدپور

و نوجوان خطرات حیران ناپذیری در بردارد بنابراین باید با آن مبارزه برخاست.

طلاب علوم دینی که در حوزه‌های درس با عشق و علاقه‌مندی وافر بدرس خواندن میپردازند پنج روز از هفته را درس خوانده دو روز پنجشنبه و جمعه را تعطیل نموده بکارهای شخصی و دید و بازدید و در مواردی هم هر شخصی بنا بدوق واستعداد خود بدرسهائی از قبیل تفسیر و اخلاق و نهج‌البلاغه میپردازد پس طلبه علوم دینی هم تعطیل دارد ولی مفهوم تعطیلی با بیکاری و بیعاری فرق دارد و هدف نویسنده اینست که می‌خواهد دانش‌آموز سه مساء تابستان ول و عاطل نباشد.

نفس بیکاری اگر عمل زشت و فنیجی نباشد مستلزم بدآموزیهایی فراوانی میباشد بسیاری از جوانان منحرف والوده جزء کسانی بوده اند که عمر خود را به بطالت

باتوجه به عنوان مقاله ممکن است عده‌ای چنین تصور کنند که منظم‌نویسنده آنست که از پایان دوره امتحانات و آغاز تعطیلات تابستانی دوباره کودکان را بفعالیت های درسی وادار ساخته واز انلاف عمر وتضییع اوقات آنان جلوگیری بعمل آوریم در نتیجه اعتراض کنند وبگویند : مگر چقدر باید درس خواند ! مگر کودک احتیاج بااستراحت ندارد ! در پاسخ باید عرض کنیم :

هدف اصلی این مقاله واداشتن دانش-آموزان به درس خواندن نبوده و خود نویسنده هم با شما موافق بوده وبا ادامه برنامه‌های درسی رسمی در تابستان شدیدا مخالف میباشد بلکه منظور مبارزه با روحیه بیکاری و ول بودن دانش‌آموز است آنهم در دوره انقلاب گر چه این روحیه برای همه زبان آور است ولی باید توجه داشت که این بیماری برای نسل دانش‌آموز

در تابستان



گذرانده بکار و شغلی
اشتغال نداشته اند و
همین بیکاری بتدریج آنان
را در دام افراد منحرف و
آلوده قرار داده آنها را
به فساد و تباهی نشانده
است .

اصولا کودکان و نوجوانان
سرشار از نیرو و انرژی
هستند وقتی بطور صحیح
و اساسی از این نیروها
بهره برداری بعمل نیاید
لامحاله خود کودک برای
مصرف کردن آن همه
قدرت راههایی را انتخاب
خواهد کرد و چون قدرت
انتخاب و تمیزش تکامل
نیافته ممکن است راه و
روشی را انتخاب کند

که از نظر فردی و اجتماعی نارسائی ها و عیوبی را دارا باشد از این گذشته نفس بیکاری رنج آور است و شخص بیکار خواه کودک یا بزرگسال از اینکه عاطل و باطل است ناراحت شده بناوین گوناگونی عکس العمل نشان داده مزاحمت هائی فراهم خواهد آورد .

برعکس نفس کار بهر شکل و فرمی که باشد لذت آور است آدمی پس از انجام کار بدون در نظر گرفتن تشکر و امتنان از دیگران خود شخص احساس فرح و انبساطی مینماید خواه این کار کردن بصورت نوشتن مقاله یا بیل زدن یا آنچه باشد .

تولستوی نویسنده شهیر روسی در یکی از کتابهای خود چنین مینویسد : پس از گذراندن عمری متوجه شدم که به رمز زندگی دست نیافته ام گمان کردم شاید رمز حیات در کسب شهرت و مقام و پول و موقعیت های اجتماعی است با تلاش فراوان خود را بآنها رساندم متاسفانه باز بر رمز زندگی دست نیافتم و این معما برایم همچنان لاینحل ماند تا آنکه روزی در خانه بشکستن هیزم پرداختم پس از پایان کار آنچه را که دنبالش میدویدم در خود یافتم آری پس از کار و تلاش احساس کردم که از زندگی لذت میبرم .

قرآن هزارو چهارصد سال قبل —

مسلمانان این درس را داده که رمز زندگی در پرتو تلاش و کوشش بدست میآید خواه این تلاش بدنی باشد یا فکری .

خداوند میفرماید : " ان مع العسر یسری — ان مع العسر یسری " یعنی راحتی و آسایش در پرتو رنج و تلاش است در لغت عسر بمعنای دشواری و سختی آمده ولی بدیهی است که همین دشواری و سختی است که نیروهای سرشار آدمی را بسیج کرده استعدادها را از قوه بفعل در میآورد .

اسلام دین تحرک و سازندگی است از هر نوع جمود و سکونی برکنار است خداوند میفرماید : " ومن اراد الآخرة وسعی لها سعیها " هرکه آخرت را بخواهد باید با تمام وجود کوشش و تلاش کند تا بدان برسد .

شخص بیکار و بیحال اصولا مورد خشم و غضب پروردگار است .

امام موسی کاظم علیه السلام میفرماید : " ان اله لیبغض العبد الفارغ " یعنی خداوند بنده بیکار را دشمن میدارد .

علی علیه السلام درباره بیکاری میفرماید : " ایاکم والکسل بانه من کسل لم یؤد حق اله عزوجل " از ول و باطل بودن دوری جوئید چه کسی که سست و بیحال است حق خدایرا انجام نخواهد داد .



امروزه به برکت انقلاب اسلامی دگرگونی عمیقی در روحیه همه افراد ملت بخصوص کودکان ونوجوانان بوجود آمده است خلاف گذشته که همه نیروهای سرشارشان هرز میرفت اکنون برای کمک بانقلاب و سازندگی اجتماعی بسیج شده است .

بعقیده ما فقط سازماندهی و طراحی لازم است که از این همه نیرو بهره برداری شود امروزه جهاد سازندگی و بسیج و تعلیمات نظامی و جهاد سواد آموزی سه ارگان وسیعی هستند که میتوانند بسیاری از نیروهای کودکان ونوجوانان ما را جذب نمایند .

درخاتمه بطور کلی به بخشهایی از فعالیت ارزنده اشاره مینمائیم تا در پرتو درایت پدران ومادران وبا همکاری معلمان مربیان نیروهای اصیل جوانان کشور در آن مسیرها بمصرف رسیده در شکوفائی کشور سهم بسزائی داشته باشند .

۱- شرکت فعال در امر سواد آموزی .
۲- شرکت در بسیج همگانی و گذراندن دوره تعلیمات نظامی .

۳- شرکت در جهاد سازندگی خواه در سطح شهر یا روستاها .

۴- هماهنگی جوانان هر منطقه و خیابان در تشکیل کتابخانههای سیار ومعرفی کتابهای مفیدو سودمند .

۵- شرکت در کلاسهای کمکهای اولیه درمانی .

۶- تشکیل کلاسهای آموزش قرآن وتفسیر و اخلاق و ایدئولوژی .

۷- شرکت در فعالیتهای فالیبافی ، خیاطی نقاشی ، ماشین نویسی .

۸- تشکیل شرکتهای تعاونی با همکاری جوانان .

۹- تشکیل گروه بهداشت و پاکسازی و مراقبت در نظافت عمومی شهر و روستاها .

۱۰- شرکت نوجوانان در کارخانه ها وموسسات صنعتی و آشنائی آنان با امور تکنک



بنی تفسیر

ولسی محترم ، مربی عزیز:

در رابطه با مشکلات دانش آموزان به دفتر انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران نامه‌های بسیاری از زبان و قلم خودشان رسیده است که در هر شماره یک نمونه از آنها عیناً بدون هیچگونه تحلیل و تفسیری درج و بمعرض افکار قرار خواهیم داد. بدین امید که :

۱- ما و شما همه تلاش خود را برای برطرف کردن مشکلات آنان بکاربریم .

۲- مطالعه این نامه‌ها باعث شود تا زمان بیشتری را به مسائل عاطفی و جسمی فرزندان خود اختصاص دهیم چون ممکن است این نامه‌ها فرستاده فرزندان و یا دانش آموزان خود ما باشد . اینک عین نامه دانش آموزی از کلاس سوم راهنمایی

و همش میگوید من چون کار میکنم و برای شما زندگی راحت فراهم میکنم و شما باید هرچه من میگویم بدون چون و چرا قبول کنید البته پدرم خوبیهای هم دارد ولی این کارهای او همه خوبیهایش را از یاد من میبرد او مدام فحش میدهد . من از او

۱- از پدرم خیلی چیزها انتظار دارم که هیچ کدام را انجام نمیدهد و برای این کارش هیچ دلیل منطقی هم ندارد مثلاً دلم میخواهد که کتکم نزند او خیلی عصبانی است و مدام با کمر یا سیم برق من و دیگر بچه‌ها را میزند به دلایل خود

انتظار ندارم برای بهترین و راحت ترین زندگی را درست کند من میخواهم این اخلاقیهای بدش را ترک کند .

۲- از مادر خود انتظارات زیادی دارم که صد در صد مطمئن هستم که هیچکدام عمل نمیشود ، او با من جوری رفتار کرده که حتی اساسی ترین چیزها و سئوالها که برای هر دختری پیش میآید حرات این را که سئوال کنم ندارم چون مطمئن هستم وقتی سئوال کنم جوری بمن نگاه میکند یا حواطم را میدهد و رفتارش را نسبت بمن عوض میکند که مرا بشیمان میکند از سئوال کردن . و دیگر اینکه شدیداً بین بچهها فرق میگذارد و اصلاً بحرفهای من اهمیت نمیدهد و فقط به برادرهایم که از من بزرگترند و خواهرم که از من ۲ سال کوچکتر است توجه میکند . همیشه جوری با من رفتار میکند مثل اینکه از من شک دارد و

بمن اطمینان ندارد در صورتیکه در گفتارش درست برعکس عملش صحبت میکند اگر کوچکترین اشتباه کنم مدام تکرار میکند که تو فلان کار را کرده ای و مرا تهدید میکند که اگر کار خانه نکنی یا کهنههای بچهها را نشوئی دیگر نمیگذارم بمدرسه بروی یا به پدر و برادرهایت میگویم که تو فلان اشتباه را کرده ای خلاصه من میدانم که او به این حرفها توجه نمیکند ولی این را نوشتم فقط بعنوان درد دل شاید در آینده چنین پدر و مادرهایی بامید خدا بوجود نیایند باور کنید گاهی وقتها که شدیداً مرا کتک میزند وقتی به دست و پاها ی ورم کرده و کبود و خونی خودم نگاه میکنم از زندگی بیزار میشوم و صدبار آرزوی مرگ میکنم ولی هزار بار حیف که خداوند توی دنیای باین بزرگی همه را میکشد جز من بخدا قسم به قرآنی که میپرستم قسم که اگه خودکشی گناه نداشت تا بحال خودم را کشته بودم .

۱- از پدر و مادر انتظار دارم که هیچ کدام از آنها هم من رده و بوی این مادر هیچ دلیل قطعی هم نداده اند که بخواهد که کتک نزد او حلی اعصابی است و درام با کسریه سیم برن و از همجنس دیگر بچه ها را میزند به دلایل جا خوردن و من می گویم من چون می کنم کاری کنم و بر اساسی است از این راحت تر است تا اینکه در دنیا به هر صدمی که تویم به من چون و چرا قبول کند البته به هر ضربی که می هم دارم روی این کارهای او می خونم و از یاد من بر دارم و من می گویم من از او انتظار ندارم بر اساسی بهتر و راحت تر از این زندگی مادری که من می خواهم ام اهدا غرضش نه شده است ترک کند

۲- از مادر و برادرهایم انتظار دارم که هیچ کدام عملش درست نیستند و او با من جوری رفتار کرده که حتی اساسی ترین چیزها و سئوالها که برای هر دختری پیش میآید حرات این را که سئوال کنم ندارم چون مطمئن هستم وقتی سئوال کنم جوری بمن نگاه میکند یا حواطم را میدهد و رفتارش را نسبت بمن عوض میکند که مرا بشیمان میکند از سئوال کردن . و دیگر اینکه شدیداً بین بچهها فرق میگذارد و اصلاً بحرفهای من اهمیت نمیدهد و فقط به برادرهایم که از من بزرگترند و خواهرم که از من ۲ سال کوچکتر است توجه میکند . همیشه جوری با من رفتار میکند مثل اینکه از من شک دارد و

طرح کلی در زمینه . . .

بقیه از صفحه ۷

آنها راز دل میگوید ، با آنان به پیک نیک
میروند .

در مرحله بعدی از معلم نام میبریم که
نقش او در سازندگی کودک حدود ۱۴-۱۵
درصد است (در حالیکه برای گروه همسالان
نقشی تا حد ۳۵ درصد ذکر کرده اند و برای
پدر و مادر قریب ۵۰ درصد) .

در مرحله بعدی باید از نقش تربیتی
افراد اجتماع نام ببریم مثل بقال ، عطار
حمال ، خرازی فروش ، نانوی سرگذر ،
روحانی ، پلیس ، رئیس جمهور ، و . . .

در مرحله بعد از نقش وسائل ارتباط جمعی
یاد میکنیم مثل رادیو ، تلویزیون ، حراید
فیلم ها ، نوشته ها و . . .

وبالاخره از پدیده های طبیعی و جوی که
هر کدام بنحوی در سازندگی ما ، ایجاد
تغییر و دگرگونی در ما موثرند . مثلا
بررسیها نشان داده اند کسانی که در
کوهستان زندگی میکنند از یک گونه طرز فکر ،
از میزان معینی استقامت برخوردارند و
آنها که در دشت زندگی میکنند از طرز فکر
و از استقامت دیگر . کشاورزان منطقه شمال
که در آغوش طبیعت سرسبز و برآبندبیک ،

گونه اند و کشاورزان منطقه یزد و کرمان که
مواجه با کم آبی هستند بگونه دیگر . آنها
که در آب و هوایی تقریبا ثابت و یکسان —
(باندک اختلاف از لحاظ درجه حرارت
در زمستان و تابستان) زندگی میکنند
دارای نوعی ثبات در رفتارند و آنها که در
آب و هوای متغیر زندگی میکنند در وضعی
کاملا متغیر و متفاوتند .

شک نیست که از بین عوامل فوق که
آگاهانه و نا آگاهانه نقش ایجاد تغییر ،
سازندگی یا ویرانگری را درباره فرد اعمال
میکند برخی تحت کنترل ما هستند و برخی
هم از حدود کنترل ما بیرونند . آنها که
در تحت کنترل میتوانند درآیند باید از
یک نوع سازندگی درونی برخوردار شوند تا
اثرشان درباره فرد مثبت باشد .

گویانکه این مساله خارج از بحث است
ولی از جهاتی با بحث ما مربوط میشود و
آن بحث این است که اگر بخواهیم زندان
برای فرد یک ندامتگاه واقعی باشد و فرد
بزهکار در آنجا درس عبرت گیرد و ساخته
شود یک راهش اینست که مسئولان زندان
مربیان ارزنده ای باشند . فی المثل پاسبان
زندان فردی زمخت ، سخنگیر و عقده ساز
نباشد ، طرز رفتارش با زندانی بگونه ای
نباشد که او پس از خروج از زندان درصدد
انتقام گیری برآید و مجرم دو آتشه ای شود
بلکه فردی گردد که واقعا از عملش احساس

شرمساری کند و تصمیم بگیرد دیگر آن حرم را تکرار نکند .

باری ، برای آنکس که مریی است ، یعنی پدراست ، مادراست ، معلم است ، روحانی است ، و . . . برای اینکه از عهده ایجاد تغییرات مطلوب درباره کودک برآید نیازمند باین امر است که سه شرط را واجد باشد .

الف : آگاهی و آن عبارت از اطلاعاتی است که در زمینه کارش مورد نیازش خواهد بود . و این آگاهی در سه زمینه برای او ضروری است :

- ۱- آگاهی نسبت به فرد مورد تربیت که او کیست ، چیست ، چه ویژگیهایی دارد وضع خانواده ، اخلاق او ، اقتصاد خانواده ، روابط والدین او ، درجه هوش او ، نوع زندگی او ، وضع سلامت یا بیماری او ، درد او ، ابتلائات او و . . .
 - کودگانی که صبح در کلاس ما حاضر میشوند همه بیک درجه از لحاظ تعادل جسمی و روانی نیستند . یکی از پدرش سیلی خورده است ، دیگری از نا مادریش ناراحتی دیده ، سومی صبحانه نخورده ، چهارمی از محبت افراطی والدین بهره مند شده ، پنجمی مبتلای به انگل معده است ، ششمی کم هوش است ، هفتمی از ناداری احساس رنج میکند و . . .
- ۲- آگاهی نسبت به مکتب و ایدئولوژی

مورد قبول . غرض اینست که ما کودک را بر اساس چه طرز فکری ، چه مکتب و مذهبی می‌خواهیم تربیت کنیم . آیا می‌خواهیم که او مذهبی باشد یا لا مذهب ، مسلمان باشد یا مسیحی ، سوسیالیست باشد یا کاپیتالیست و . . .

بعنوان مثال اگر بخواهیم کودک ما فرد مسلمانی بار آید نخست باید اسلام را بشناسیم و ببینیم که آن چه میگوید ؟ مفهوم واقعی اسلام چیست ، مسلمانی چیست و . . . آخر شما میدانید کوه برداشتها از اسلام متفاوت است . یکی اسلام را دریک امر عبادی خلاصه می‌بیند و آن دیگری آن را حاکم بر همه ابعاد حیات و ایدئولوژی خود میشناسد . بدین سان تا اسلام شناخته نشود مسلمان پروری امکان ندارد .

- ۳- آگاهی نسبت به روش کار ، به جریانات زمان ، به دگرگونی‌هایی که در جامعه ما و در سطح جهان جریان دارد . ما مانند یک کشتی هستیم و جریانات زمان هم چون امواج دریا ، این کشتی برای اینکه به سلامت به مقصد برسد نیازمند به قطب نما و دستگاه ضد موج است . بدون وجود این دو وسیله سفر ما در دریا مواجه با خطراست ما امروز در جوی زندگی میکنیم که اختلافات جزئی سران جهان حتی با همسران خود در سرنوشت مردم جهان

موثر است و نیز شاگردان ما در وضع و موقعیتی هستند که اختلافات معلمان و مربیان ، عقب افتادگی رتبه و حقوق ما در سرنوشت بچه ها موثر است . اگر معلمی در آغاز صبح با همسرش اختلاف داشته باشد همانند معلم دیگری نیست که با خوشروئی و شیرین زبانی از همسرش خدا حافظی کرده .

روش کار ما باید معلوم باشد که چگونه به آموزش و پرورش کودکان می‌خواهیم همت بگذاریم . روش ما تند باشد یا کند ، سهل گیر باشیم یا سخت گیر . . .

ب - شرط دوم برای مربی ایمان است . و آن عقیده راستینی است که مری نسبت به حرفه و شغل ، به ایجاد دگرگونی در کودک و به مکتب مورد قبولش دارد . تا ایمان نباشد کارسازی نخواهد بود . ایمان ما نسبت بیک امر بیکی از سه صورت زیر است .

۱- ایمان ظاهری و اسمی و نمونه آن ایمان فردی است که اگر از او بپرسند چه دینی داری میگوید اسلام . و در جواب " برای چه به معلمی میپردازی ؟ " میگوید برای خدمت بخلق ، در حالیکه این دعوی ریشه و سندی ندارد . و نمونه این گونه مومنین در جامعه ما بسیارند .

۲- ایمان پوشالی که هر روز در سایه آن برنگی درآید ، گاهی در خدمت حسین

است و زمانی در خدمت برسد .
دائما در حال رنگ عوض کردن و منتظر ورق برگشتن است . هرگونه که روزگار بگردد او هم خود را بدان تطابق میدهد .

۳- ایمان واقعی و حقیقی همانند ایمان ما به سوزاندگی آتش و به نیش زدن عقرب است ، که اگر حاضر شوند مبلغ گزافی به ما بدهند بدان شرط که ساعتی در میان آتش باشیم و یا کژدمی یکساعت در زیر بغل ما قرار گیرد بدان رضایت نمیدهیم زیرا ایمان واقعی به سوزاندگی و گزندگی آن دو داریم .

ایجاد تغییرات مطلوب به معنای واقعی آن بهنگامی امکان پذیر است که ایمان ما به مکتب ، به شغل و حرفه ما ، به راه و روشی که در تربیت به پیش گرفته ایم واقعی باشد و خود الگوی عمل برای کودکان باشیم .

دعوت باین امر که خود فرد خوبی باشید و به کار من کاری نداشته باشید دعوت بیموردی است ، زیرا زندگی کودک براساس الگویی و تقلید است .

ج - عمل - که آن بنوبه خود حاصل آگاهی و ایمان است . در تربیت اسلامی به این امر توجه فوق العاده ای شده و آیات و روایات بسیاری را در این زمینه می یابیم . از همسر رسول خدا پرسیدند که اخلاق پیامبر چگونه بود ؟ در پاسخ گفت : اخلاقش قرآن بود . یعنی آیات قرآن در

عمل پیامبر تجسم پیدا کرده بود .

والدین و مربیان اگر بخواهند کار تربیتشان نافذ و موثر باشد راهی ندارند جز آنکه با عمل خود آنچه را که میخواهند نشان دهند . اصولا در مکتب اسلام مساله ناسی مطرح است و مردم در رفتار خود باید از پیامبر ناسی کنند . و قرآن میفرماید و لقد کان لکم فی رسول اله اسوه حسنه . یا در آیه دیگر فرماید ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا . اسلام میگوید به پیامبرتان نگاه کنید ، ببینید او چه میکند شما هم همانکار را بکنید . یا از پیامبر سؤال شد که نماز را چگونه بخوانیم فرمود صلوا کما رایتمونی اصلی . ببینید من چگونه نماز میخوانم (عمل مرا ملاحظه کنید) شما هم همانطور نماز بخوانید . و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند در عمل مایه افتخار ما باشید نه مایه ننگ ما .

الگوی عمل برای ما پیامبر است . برای دیگران هم وضع بهمین گونه است ولی مساله این است که فرزندان ما از ما سرمشق بگیرند و راه ما را ادامه میدهند . اگر بناست موی سر داشتن در مدرسه قدغن باشد خود ما هم نباید موی سر داشته باشیم . اگر قرار است زینت برای بچهها ممنوع باشد خود ما هم باید آن را برای خود ممنوع کنیم . این دلایل که اگر بچه

ای موی سر داشته باشد وقتش تلف میشود ضعیف هستند . چگونه کودکی که بخواهد موی سر را ۵ دقیقه شانه کند وقتش تلف میشود اما دوساعت در حیاط مدرسه بازی میکند وقتش تلف نمیشود ؟

گاهی یک مربی به طفل نصیحت میکند که هیچوقت حرف زشت از دهانت خارج نشود اما بعد از چند دقیقه با دیدن خطای کودک سرش فریاد میکشد که احق ، چرا چنین کردی ؟ ! !

عمل باید در رفتار و گفتار ما مجسم شود تا دیگران نیکو از آن تقلید کنند .

عمل مربی باید دارای سه ویژگی باشد :

۱- آگاهانه باشد .

۲- اندیشیده و حساب شده باشد .

۳- براساس طرح و نقشه ای باشد .

رعایت این امر مخصوصا برای مربی ضروری است . وقتی او به سر کلاس میرود باید بداند که میخواهد چه بگوید ، چه مثالهایی را میخواهد مطرح نماید ، چه مسائلی را در قالب کدام داستان میخواهد مطرح سازد . برای سرگرمی آنها چه خواهد گفت ، چه حرکاتی از خود بروز خواهد داد و . . . چکیده همه این مسائل باید در ورقه ای منعکس باشد و معلم در کلاس براساس آن راهنما به پیش رود .

نا تمام